

# امریکادر "دریای خزر" مستقر میشود

آنچه در محدوده جغرافیائی اتحاد شوروی سابق روی می دهد، همچنان برآینده سیاسی و حتی حدود جغرافیائی ایران تاثیر مستقیم می گذارد. جنگ های منطقه ای، بحران اقتصادی، خام خیالی سیاستمداران تازه به قدرت دست یافته در جمهوری های ماوراء قفقاز، شتاب امپریالیسم امریکا، دولت های بزرگ سرمایه داری اروپا و در کنار (و گاه پیشاپیش آنها) اسرائیل برای تثبیت پایگاه هایی، که در منطقه به جنگ آورده اند، بر مجموعه لگرنائی های موجود از آینده ایران می افزاید. آنها که سال ها لگران تحقق وصیتنامه مطوکبیر برای دست یافتن ارتش شوروی به آب های گرم از راه جنوب ایران بودند، اکنون شاهد خاموش دست یافتن ارتش سرمایه داری جهان و سطره صهیونیسم جهانی بر آب های شور بزرگترین دریاچه جهان در شمال ایران هستند. کارگزاران رژیم سابق، که در مهاجرت، همچنان چشم امید به حامیان خود در امریکا، اسرائیل و اروپای غربی دوخته اند، کلامی در اعتراض ندارند و این استقرار را محکم شدن پایه های دوستان ارزپایی می کنند و رژیم موجود نیز ناتوان تر، آلوده تر و ناپیائتر از آنست، که راه مقابله را در یک تفاهم ملی و سپردن امور بدست کارگزاران میهن دوست، ببیند! (صفحه ۳)

# راه

بهاران خجسته باد!

# توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره ۱۹۵ فروردین ۱۳۷۳

دو شعر تازه از "شاملو" و "سادات اشکوری"

## "بهار"ی که "شاملو" در ایران شاهد است

دو پرنده

یادمان پروازی.

و گلویی خاموش

یادمان آوازی. ۷ ص

## "پرسش" مجاهدین

## "پاسخ" رهبری" ۴ ص

## در حاشیه

## دادگاه برلین ۲۰ ص

## تهران و بغداد

## بر سر "و غیره"

## مذاکره کردند

ع. الهی ۶ ص

## دو ضربه بر "نعل"

## یک ضربه بر "میخ"

عسکر ۲ ص

## "حزب" یا "جبهه"

ع. فرهادی ۱۲ ص

## بازداشت ۱۱۵ "روحانی" در قم

در تهران، قم و مشهد بار دیگر بازداشت و دستگیری برخی روحانیون مخالف رژیم آغاز شده است. براساس گزارش خبرگزاری ها، در آستانه سال جدید ۷۳، تنها در شهر قم بیش از یکصد طلبه و روحانی با اتهام مخالفت با سیاست های حکومت دستگیر شده اند. همین گزارش ها حاکیست، که در قم بار دیگر به خانه آیت الله منتظری حمله شده و فرزند او بنام "سعید" بمدت ۳ روز بازداشت شده است. خانه آیت الله منتظری همچنان در محاصره نیروهای امنیتی-نظامی رژیم است. ۲ ص

## کمونیست های فرانسه به حزب فراخوانده شدند

ح. نکامی ۸ ص

## پل سوئیزی: سوسیالیسم، تنها جان نشین سرمایه داری است ۱۰ ص

## گفتگو با عضو

## "رهبری" توپامارو"

۵ ص

## مسکود در انتظار

## تحولات جدید ۱۸ ص

## یورش فرهنگی

## اعراب به ایران

## آزاد است!

۱۷ ص

## پایان ماه عسل در

## جهان سرمایه داری

ف. شیرین ۱۹ ص

## دو ضربه بر نعل یک ضربه به میخ!

برخی از وابستگان مستقیم و غیرمستقیم 'مجمع روحانیون مبارز'، که رهبری آنرا حجت الاسلام 'کروبی' بعهده دارد و سخنگوی نیه رسمی آن روزنامه 'سلام' است، برسر چنان دو راهی گیر کرده‌اند، که اگر تکلیف خودشان را صریح و علنی روشن نکنند، در آینده‌ای نه چندان دور، با همان موجی خواهند رفت، که مجموعه سران مستقیم و غیر مستقیم رژیم می‌روند!

سیاست 'یکی به میخ، یکی به نعل' روزنامه‌سازان، که طی دوره‌ای نه چندان کوتاه، اعتباری یافته بود، اکنون بسرعت از این اعتبار ساقط می‌شود. براساس این سیاست و بصورت نویتی، هرچند گاه یک حادثه و یا یک نقطه ضعف رژیم هدف قرار می‌گرفت.

رای اعتماد به دولت رفسنجانی، ترکیب دستچین شده نمایندگان مجلس، برنامه اقتصادی دولت، اعدام رئیس منکرات اهواز و نقش و سهم امام جمعه این شهر در پرونده قطور جنایت و فحشای ری، محاکمه 'جلال‌الدین فارسی'، دستگیری 'عباس مهدی'، سردبیر 'سلام' و چند رویداد دیگر از جمله آن حوادثی است، که 'سلام' در حاشیه آن‌ها به حیات مطبوعاتی خود در ایران ولایت زده، توانسته ادامه دهد و با اتکاء به حمایت خوانندگان در مقابل موانع حکومتی ایستادگی کند.

اعتبار این شیوه روزنامه‌نویسی، که اصولاً متکی به نخستین تجربه دهه‌های آغاز کار مطبوعات و نشریات خبری در ایران پیش از مشروطه و حتی سال‌های نخست سلطنت سرنگون شده محمد رضا پهلوی است، بطریغ کاربردی در نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی برای یک دوره معین، بدلیل عدم تحریک مشخص اجتماعی از سوی هدایت کنندگان آن، سیر نزول را طی می‌کند.

واقعیت آنست، که مردم و اصولاً جنبش ملی با هدف نجات از شر حکومت موجود، با فاصله‌ای که حوادث آنرا تأیید می‌کند، از دوره‌ای که برخی افشاگری‌های روزنامه سلام متکی به آن بود، پیشی گرفته‌اند. مردم بسیار جلوتر از آن حرکت می‌کنند، که هنوز سیاست 'یکی به میخ و یکی بر نعل' منمکن کننده خواست‌هایشان باشد. این جنبش سخنگویان واقعی خود را خواهد یافت، اما بدون تردید این سخنگویان از جمع کسانی نخواهند بود، که همچنان دل در گرو اصلاح سردمداران مقابل و یا پشت صحنه حکومتی دارند و می‌خواهند آب رفته از ملک و ده خویش را به جوی بازگردانند. مردم میخ خودشان را می‌کوبند و با نعل حکومتی کاری ندارند.

این یادآوری نه برای تحریک وابستگان روزنامه 'سلام' به ماجراجویی است و نه از سر دلسوزی برای کسانی، که بهرحال برای دوره‌ای از ۱۵ سال گذشته، سکان‌های حکومتی را در دست داشته‌اند.

دوره‌ای که جنگ خانمان برانداز در کنار ماجراجویی‌های جهانی آیت‌الله خمینی ادامه یافت، ذخائر ارزی کشور بریاد رفت، یک میلیون کشته و مجروح و معلول برای ملکت باقی گذاشت، یک‌تازی‌ها، قانون شکنی‌ها، اعدام‌ها، سرکوب‌ها، و ... در دوره حیات آیت‌الله خمینی و به هدایت و نظارت وی، جز در آخرین ماه‌های حیات وی و آنهم تنها توسط آیت‌الله منتظری و بصورت آشکار، با مقاومت و مخالفت حکومتی روبرو نشد!

شاید، دوری جستن عملی از آن راه و روش - که هنوز هم ادامه دارد -، بتواند جایگاهی در جنبش رو به تکامل مردم برای نجات کشور، برای برخی از سکان بدستان دوران حیات آیت‌الله خمینی بوجود آورد، اما شرط آن اعلام صریح نظر و کسک عملی به جنبش مردم در کوبیدن میخ برتابوت رژیم است، که به واقع سالها پیش مرده است، گرچه در اندیشه افسانه خضرینی جام‌های زهر را بامید حیات جاودان سرکشیده باشد و یا باز هم سر بکشد!

اعلام صریح جدائی از سیاست‌های رژیم، بویژه طی ۱۰ سال گذشته، اعلام صریح دیدگاه‌های خود درباره اساسی‌ترین و مبرم‌ترین خواست‌های مردم، ترک و نادوست اعلام کردن انحصارطلبی سیاسی در حد لزوم دربرگیری همه نیروهای سیاسی ایران، دفاع از آزادی و دموکراسی برای همگان، رسیدگی به آنچه طی این سال‌ها در پشت صحنه و بدور از چشم مردم گذشته است، آزادی مطبوعات، تشکیل یک کمیسیون ویژه برای رسیدگی به زندان‌های کشور و بررسی آنچه در ۱۵ سال گذشته در آنها گذشته است، جدا کردن مذهب از حکومت (بدان شکل)، که رژیم طی ۱۵ سال گذشته دنبال کرده است، عدم حمایت و اعلام مخالفت با ماجراجویی‌های داخل و خارج از کشور، دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی، ارائه طرح مشخص برای نجات کشور از بن بست کنونی، در چارچوب یک توافق ملی و میهنی و ... از جمله خطوطی است، که در صورت اعلام آنها، می‌توان جایگاهی را در صفوف جنبش جستجو کرد و سرانجام خود را به سرانجام رژیم گره نزد.

پیش و پس رفتن‌ها، با امیداندن و اصلاح کردن رژیم در حد پذیرفته شدن خود، می‌تواند، همچنان راه حلی مصلحت جویانه برای نگهداشتن شیشه درکنار سنگ ارزیابی شود، اما تردید نیست، که این مصلحت، مصلحت عمومی نیست و سبلی، که سرازیر شده، سنگ و شیشه را باهم خواهد شست و برد!

موضمگیری‌های اخیر روزنامه 'سلام'، که بویژه پس از مرخصی ۷۲ ساعته 'عباس مهدی' از زندان و حضور و غیابش در دفتر این روزنامه، موجب فرود آمدن دو ضربه بر چکش و یک ضربه به نعل شده است، تأییدی نیست بر موقعیت سنجی گروهی و دور ماندن از غافه خشم عمومی در برابر رژیم اسلامی؟ اگر غیر از اینست، پاسخ‌های سرهمبندی شده و فاقد منطق و بدور از واقعیات تاریخی، که این روزها در صفحات روزنامه سلام به مردم داده می‌شود، کدام معنا و مفهوم را دارد؟

## کجاست آزادی؟

خواننده‌ای به روزنامه سلام می‌نویسد: ... در حال حاضر در کشورمان به معنی واقعی کلمه نه حزبی و نه آزادی عمل واقعی وجود دارد، که امکان فعالیت احزاب را بدهد...

سلام مدعی می‌شود: 'مشکل اساسی (توجه کنید، که مشکل، حکومت‌های دیکتاتوری نیست) این است، که در جامعه ما هنوز فرهنگ تعزب و فعالیت سیاسی سالم در قالب احزاب بوجود نیامده است... اگر مردم خود فعالیت سیاسی در قالب احزاب را شروع کنند، بدیهی است، مسئولان مخالفتی نخواهند داشت و طبق قانون اساسی نمی‌توانند داشته باشند...'

(این فقط توجیه خودکامگی حاکم بر جمهوری اسلامی نیست، بلکه تحریف تاریخ، فریب مردم و دروغگویی نیز هست. تاریخ ایران را در ۱۵-۱۰ سال حکومت نالایق و غاصب کنونی خلاصه کرد و گره زدن آن به دوران یورش و تسلط اعراب بر ایران، تنها از آنها برمی‌آید، که نه ایران، که انکار و اندیشه‌های مرپ‌زده خود را می‌پرستند و خود را جانشین خلفای صدر اسلامی می‌دانند! تازه، اگر همه این استدلال‌ها را هم بپذیریم، باید از 'سلام' پرسید، پس در این صورت، شما چرا تابلو حزبی و مجمعی خود را برسر دریکی از خانه‌های تهران بالا نمی‌برید؟ و برگ اجازه وزارت کشور را کنار آن نصب نمی‌کنید؟)

خواننده دیگری، که ظاهراً باید از این پاسخ 'سلام' به خشم آمده باشد، در تاریخ ۲۸ بهمن ۷۲ در تماس تلفنی خود به 'سلام' می‌گوید: ... از وزیر کشور سنوال کنید، این که می‌گویند در ایران بیش از همه جای دنیا آزادی وجود دارد، این در کدامیک از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و حزبی نهفته است؟ و اصولاً وجه وجودی آن چیست؟ با توجه به نبودن احزاب سیاسی و فعال، از کجا معلوم می‌شود آزادی هست، مگر همین که نمایندگان گاهی از تریبون مجلس حرفی می‌زنند و یا بعضی از مطبوعات مطالبی می‌نویسند، که آن هم با دهها مشکل مواجه می‌شوند. سلام پاسخی در توجیه ندارد!

## ۱۱۵ روحانی و طلبه در قم دستگیر شدند

براساس گزارش خبرگزاری‌های غربی و بی‌انیه‌ای، که 'صادق روحانی' در پاریس منتشر کرده، ریشه نارضانی روحانیون غیرحکومتی ایران باید در مخالفت آنان با تلاش‌های 'علی خامنه‌ای' برای رسیدن به مقام مرجعیت شیعیمان باشد، اما دیگر منابع مطلع از اوضاع ایران و مسائل مطروحه در جامعه روحانیون شیعه ایران حاکی است، که ریشه این نارضانی‌ها در ترس از سرانجام رژیم و عواقب ناشی از آن برای روحانیت شیعه ایران نهفته است.

'ابوالحسن بنی‌صدر'، نخستین رئیس جمهوری ایران، که در پاریس اقامت دارد، ضمن تأیید دستگیری روحانیون و اعلام خبر دستگیری ۱۱۵ طلبه و روحانی در شهر قم، تلاش‌های خامنه‌ای را برای قبضه کردن تمام امور مذهبی-سیاسی ایران، از جمله دلائل این حوادث ذکر کرد.

در آستانه سال جدید مقامات قضائی رژیم اعلام داشتند، که در لیست زندانیان عفو شده ایران به مناسبت عید، که به تأیید علی خامنه‌ای رسیده است، نام ۱۰۲ طلبه و روحانی وجود دارد.

معلوم نیست عفو شدگان همان دستگیر شدگان حوادث جدید هستند و یا بازداشت شدگان حوادث جدید، پس از آزاد شدن ۱۰۲ طلبه و روحانی مورد بحث، دستگیر شده‌اند.

اخباری، که در وزارت خارجه ج.ا. زمزمه می شود

## "امریکا" در دریای مازندران مستقر می شود!

**واشنگتن پست و نیویورک تایمز تائید می کنند، که سران قزاقستان و بویژه رئیس جمهوری آن کشور، راه ها را برای حضور تفنگداران و ارتش امریکادرقزاقستان و دریای خزر هموار می کنند**

در محافل سیاسی تهران، که به وزارت خارجه ج.ا. نزدیک هستند، اخبار و اطلاعاتی زمزمه می شود، که اگر حتی بخشی از آن واقعیت داشته باشد، باید حوادث مهی را در آینده نه چندان دور انتظار داشت. براساس این اخبار و اطلاعات، امریکا خود را آماده حضور دائم در آبهای دریای مازندران (خزر) می کند و در این مورد تاکنون برخی از مشاوران نظامی کاخ سفید و ژنرال های ارتش امریکا با دول حاشیه دریای خزر و بویژه شخص ریاست جمهوری قزاقستان مذاکره و تبادل نظر کرده اند.

اوج گیری تشنج موجود در منطقه قفقاز، ادامه جنگ بین ارمنستان و آذربایجان، ادامه جنگ در افغانستان، کنترل تسلیحاتی نظامی موجود در قزاقستان به بهانه همکاری های دراز مدت نظامی بین این جمهوری و امریکا، تصمیم نهایی درباره کردستان و کردها،... همگی از جمله دلایل ذکر می شود، که براساس آنها امریکا خود را آماده اعزام تفنگداران دریایی خود به دریای مازندران (خزر) می کند و برای این کار موافقت و همکاری دولت قزاقستان را جلب کرده است.

بدون تردید، سیر حوادث در مسکو و تهدیدات دراز مدت امریکا برای تحت کنترل داشتن این حوادث و غیرقابل بازگشت ساختن تجزیه اتحاد شوروی (سابق)، بویژه اکنون که برخی زمزمه ها مبنی بر لزوم احیای اتحاد شوروی در مسکو و برخی از جمهوری های آسیای اوج می گیرد، از جمله انگیزه های اعلام شده امریکا برای چنین حضوری است.

این حضور و در صورت تحقق یافتن اخبار و اطلاعاتی، که در تهران زمزمه می شود، به نوعی راه را برای آندسته از رهبران رژیم اسلامی، که خواهان مناسبات هلنی و آشکار با امریکا و دنباله روی آشکار از سیاست های جهانی آن هستند، هموار خواهد کرد؛ و چنین می نماید، که پخش شایعات و اخبار و اطلاعات مربوطه برای زمینه سازی و سرعت بخشیدن به این روند می باشد. تحولات سیاسی، جابجانی مهره ها و احتمالاً برخی رویارویی های سران رژیم، برای در دست داشتن ابتکار عمل، بمنظور جلب اعتماد سران امریکا و اروپا در آینده، خانه های خالی در صفحه شطرنج امریکا و غرب در منطقه و جای سران رژیم ایران در آنرا پرخواهد کرد؟

پیش از آنکه به نقش مردم و روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی برای مقابله با حوادث بپردازیم و آن دسته از سیاست های روحانیت حکومتی را یادآور شویم، که آگاه و ناآگاه راهگشای حوادث آینده است، به اخباری باید پرداخت، که در تهران زمزمه می شود.

• هاشمی رفسنجانی، در سفر اخیرش به جمهوری های ماوراء قفقاز، بیش از همه جا، در قزاقستان توقف کرد و با 'نورسلطان نظربایف'، رئیس جمهور این جمهوری، مذاکره و تبادل نظر و پای چند قرارداد را امضاء کرد.

• پس از این سفر، رئیس جمهور قزاقستان راهی امریکا شد و طی اقامت در امریکا با سران و کارشناسان نظامی و غیرنظامی این کشور گفتگو کرد. اخبار و اطلاعات زیر، که در تهران زمزمه می شود، از نتایج دیدار 'نظربایف' با سران امریکا ریشه می گیرد.

۱- درسفر 'نظربایف' به امریکا، بین او و رئیس جمهور امریکا، 'کلینتون'، چند گفتگوی محرمانه صورت گرفته است، که طی آنها مسئله رابطه با ایران و اوضاع کنونی ج.ا. مورد بررسی و مشورت قرار گرفته است. در این مذاکرات قرار شد اطلاعات مربوط به تماس، مذاکره و مناسبات با سران ج.ا. به اطلاع امریکا رسانده شود (و شاید پیغام های مقامات ج.ا. از طریق او برای امریکا).

۲- در محافل بسیار نزدیک به قصر ریاست جمهوری در قزاقستان گفته می شود، که 'نظربایف' در ملاقات های خصوصی اش با سیاستمداران و ژنرال های امریکائی از آنان خواسته است، تا امکان همکاری های نظامی و بویژه دریائی میان دو کشور را بررسی کنند. این پیشنهاد پس از ملاقات های محرمانه 'نظربایف' با 'کلینتون' صورت گرفته است.

۳- 'نظربایف' به ژنرال های امریکائی موقعیت مهم دریای مازندران را یادآور شده و از آنها برای حضور دائم در آبهای دریای خزر دعوت کرده است.

۴- امریکا و قزاقستان توافق کرده اند، تا ارتش قزاقستان زیر نظر ارتش امریکا بازسازی شده و دارای آن ساختار جدیدی شود، که امریکا در نظر دارد. (قزاقستان ۱۴۰ کلاهک هسته ای در اختیار دارد، که بازمانده متلاشی شدن اتحاد شوروی سابق است. قزاقستان همچنین ۴۰ فروند موشک 'اس.اس. ۱۸' روسی در اختیار دارد، که مورد علاقه امریکاست. کنترل و جابجائی این کلاهک ها و موشک ها تحت نظارت ارتش امریکا، از جمله موارد مورد مذاکره رئیس جمهور قزاقستان در سفر به امریکا بوده است)

۵- قزاقستان موافقت خود را با تشکیل 'سایت های دیده بانی' در این کشور بمنظور نظارت بر فعل و انفعالات نظامی در ایران، پذیرفته است.

۶- حضور نظامیان امریکا در پایتخت قزاقستان، 'آلماتا'، از هر سو گزارش می شود و این بدنبال توافق اصولی است، که بین قزاقستان و امریکا بدست آمده است. براساس این توافق، امریکا در یکی از سه نقطه، 'آلماتا'، 'لاغاش' و 'کول ساری' پایگاه نظامی برپا خواهد کرد. این پایگاه قابلیت پذیرش ۲ تا ۵ هزار تفنگدار امریکائی و ۲۰ تا ۵۰ هواپیمای جنگی و حمل و نقل را خواهد داشت.

• همزمان با این زمزمه ها در محافل سیاسی نزدیک به وزارت خارجه ج.ا.، روزنامه های 'نیویورک تایمز' و 'واشنگتن پست' در تحلیل اوضاع ماوراء قفقاز و با اشاره به موقعیت ویژه قزاقستان و امکانات بالقوه گسترش بازم بیشتر مناسبات امریکا به سران این جمهوری، نوشتند، که رهبران قزاقستان پذیرفته اند، تا امریکا در این جمهوری پایگاه نظامی تاسیس کند.

هائنگونه که در ابتدای مطلب اشاره کردیم، این اخبار و افشای جزئیات دقیق آن بدون تردید روی رقابت ها برای زدوبند سران رژیم با سران امریکا تاثیر مستقیم خواهد گذاشت.

## کارشناسان نظامی اسرائیل در ارتش آذربایجان

خبرگزاری رسمی جمهوری آذربایجان بنام 'توران' اعلام داشت، که اسرائیل برای پایان بخشیدن به جنگ ارمنستان و آذربایجان و بمنظور پایان بخشیدن به بحران منطقه قفقاز پادرمیانی خواهد کرد. به گزارش این خبرگزاری وزیر امور خارجه اسرائیل بزودی راهی آذربایجان خواهد شد.

اسرائیل در آذربایجان سفارتخانه دارد و طرف در سال گذشته ۱۱ هیات سیاسی-اقتصادی اسرائیل از آذربایجان بازدید کرده اند. فعال کردن تاسیسات نظامی آذربایجان، که از ارتش سرخ به ارث رسیده است، از جمله اهداف سفر آینده وزیر خارجه اسرائیل به آذربایجان ذکر می شود. در محافل سیاسی تهران، اخباری درباره قرارداد های نظامی آذربایجان با اسرائیل برسر زبانهاست، که بر اساس آنها، کارشناسان نظامی اسرائیل در ارتش آذربایجان مشغول کار شده اند!

## زمزمه انحلال مجلس اسلامی!

'مرعشی'، رئیس دفتر جدید هاشمی رفسنجانی، اخیراً در سخنرانی ها و دیدارهای خود علناً از راه حل های سخن گفته است، که جای تامل دارد. او که تا این اواخر 'استاندار' بود و بر اثر فشار روزنامه 'رسالت' از این مقام کناره گرفت، در یکی از نخستین سخنرانی های خود در پست و مقام جدیدش گفته است: 'رئیس جمهور مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در ایران نیز باید دارای آن اختیارات باشد، که بتواند در صورت ضرورت، مجلس را منحل کند و فرمان انتخابات جدید را صادر کند'. سخنرانی اخیر استاندار مرکزی نیز بمناسبت ده فجر خواندنی است. او در اشاره به موج ناراضی موجود در بسیج و ارگان های مسلح رژیم گفت، که این نسل (جوانان)، نسل پس از جنگ است و دارای روحیه ای خشن است. همان روحیه ای، که نسل پس از جنگ، در ریتنام داشت! او تلویحاً نسبت به پیوستن این نیرو به صف مخالفان فعال حکومت و رویارویی با بریاد دهندگان آرمان های انقلاب سال ۵۷ هشدار داده است!

## پرسش "مجاهدین"، پاسخ "رهبری"

'مهدی ابریشچی'، از رهبران قدیمی 'سازمان مجاهدین خلق ایران'، اخیر در شهر 'کلن' آلمان در یک جلسه پرسش و پاسخ سازمانی شرکت کرد. در این جلسه، که جمع زیادی از وابستگان و علاقمندان سازمان مجاهدین خلق شرکت داشتند و مدت ۸ ساعت ادامه داشت، دهها سؤال درباره مشی این سازمان در سالهای گذشته، و مقایسه این مشی با اهداف و سیاستهای بنیانگذاران سازمان، که عمدتاً متکی به مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم امریکا بود، مطرح شد. در این پرسش و پاسخ علاوه بر مسائل درون سازمانی، درباره مسائل زیر سئوالات طرح شد:

همکاریها و تبلیغات سازمانی به سود 'آیت الله خمینی' تا سال ۶۰، که بدنبال یورش به این سازمان توسط رژیم متوقف شد، احتمال بازگشت از عراق، بدنبال سازش دو رژیم عراق و تهران، موقیمت ناراضیان درونی سازمان، که صدمات ناشی از مشی و رهبری سازمان است، چارچوب همکاری و اتحاد با دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم ایران و سرانجام نوع مناسبات و برداشت رهبری سازمان از اوضاع جهان پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و نوع شناخت و برداشت از قدرتهای سرمایه داری جهان و بویژه امریکا و حدود مناسبات با دول سرمایه داری غرب، مسئله تمامیت ارضی ایران، موضع سازمان در صورت شکست در یک انتخابات آزاد و ...

براساس یک گزارش خبری مستقیم، از جلسه پرسش و پاسخ 'مهدی ابریشچی'، وی در این جلسه درباره امریکا گفت، اگر امریکا از رژیم ج.ا. حمایت کند، ما ضد امریکا خواهیم شد. او گفت: 'ما با لیبرالها می توانیم زبان مشترک پیدا کنیم، اما نه با آن گروه از لیبرالها، که با جمهوری اسلامی همکاری کرده اند. درهای شورای مقاومت به روی همگان باز است، مگر آنها، که با جمهوری اسلامی و رژیم خمینی طی این سالها همکاری داشته اند.'

در برابر سئوالات مختلفی، درباره عملیات جنگی سازمان مجاهدین در مرزهای ایران و عراق و اصولاً انتقال سازمان مجاهدین به عراق، مهدی ابریشچی گفت، که ابهامات موجود در باره عملیات فرورج جاوردان (ورود نظامی مجاهدین به ایران پس از قبول آتش بس) و همچنین عزیمت سازمان به عراق، که مطرح می شود، نشان دهنده آنست، که سازمان در سالهای گذشته، آنگونه که لازم بوده به کار سیاسی نپرداخته است. در حقیقت هیچ کس در سازمان مجاهدین و یا شورای مقاومت داوطلبانه به عراق نرفت و نی رود، زیرا عراق جای مطلوبی نیست، اما واقعیت آنست، که این کشور تنها انتخاب ما بود. دولت های ترکیه و پاکستان به ما امکان عزیمت به این کشورهای همسایه را ندادند، شوروی نیز همینطور و اجازه دهید، که از روسیه دیگر چیزی نگویم. ما در مقطع عزیمت به عراق، یا باید اعلام می کردیم، قیام مسلحانه غلط است و اشتباه کردیم و یا باید ادامه می دادیم. ما راه دوم را انتخاب کردیم و به همین دلیل به عراق رفتیم. ما در مقطع حمله نظامی به این نتیجه رسیده بودیم، که رژیم خمینی تنها به کمک عامل داخلی سرنگون نخواهد شد، بلکه به عملیات برون مرزی نظامی نیز احتیاج است. حمله عراق به کویت برای رهبری شورا و سازمان یک شوک بود.

'مهدی ابریشچی' امکان صلح میان عراق و ایران را غیرممکن اعلام داشت و درباره توافق در حکومت ایران و عراق برسر خروج سازمان مجاهدین از کشور عراق گفت: 'در این مورد چیزی نمی توانم بگویم، اما این مسئله را باید می دانم، زیرا که رژیم ایران جنگ طلب است.' 'مهدی ابریشچی' درباره دلیل خارج نساختن مخالفان درونی سازمان مجاهدین از عراق، گفت، که حفظ اسرار نظامی از یک سو و تحت محاصره بودن عراق از سوی دیگر، دلیل اصلی این عدم انتقال است. درباره جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابرموسی نیز 'مهدی ابریشچی' گفت، که ما بر سر یک رجب از خاکمان با کسی مذاکره نمی کنیم. 'مهدی ابریشچی' درباره انتخابات آزاد گفت 'بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر سازمان مجاهدین در یک انتخابات آزاد رای لازم برای بدست گرفتن حکومت را نیارود، مانند یک سازمان سیاسی فعالیت خواهد کرد.' او گفت: 'در برنامه عمل شورا برای تمامی سازمانها و احزاب، مگر طرفداران شاه و همگام های خمینی، آزادی خواهد بود.'

به گزارش بولتن فوق الذکر در این جلسه از 'مهدی ابریشچی' از جمله درباره این جمله 'آنها که با خمینی رفته اند، نمی توانند در شورای ملی مقاومت جای داشته باشند'، توضیح بیشتری خواسته شد. او گفت 'این شامل کسانی

می شود، که یک سرسوزن هم با خمینی رفته باشند! سپس سؤال کننده، با برشماری سیاست های سازمان تا خرداد سال ۶۰ پرسید: 'پس، رای مشروط شما به جمهوری اسلامی، قراردادن میلشبیای سازمان تحت فرماندهی خمینی، پدر خطاب کردن وی، کاندیدا کردن خمینی برای مقام ریاست جمهوری پس از مرگ آیت الله طالقانی، آیا سرسوزن نیست؟ 'ابریشچی' گفت، که اینها بهترین تاکتیک های سازمان مجاهدین بوده است. ما از سال ۶۰ خمینی را 'دجال' اعلام کردیم. سؤال کننده بار دیگر پرسید: چگونه فردی در یک روز از 'پدر' به 'دجال' تبدیل می شود. این چه توجیهی است؟

### اعتراض در کارخانه "جهان چیت"

کارگران کارخانه 'جهان چیت' کرج با امضای یک نامه اعتراضی، اعلام داشتند که در صورت ادامه بی توجهی مسئولان به خواست هایشان، دست از کار خواهند کشید.

کارخانه 'جهان چیت' ۲۵۰۰ کارگر دارد و دارای سنت های شناخته شده مبارزاتی است. در سال ۵۵ و پس از چند امتصاب اعتراضی، کارگران این کارخانه از طریق جاده کرج بطرف تهران حرکت کردند، که پیش از رسیدن به میدان آزادی، توسط پلیس ضد شورش به رگبار بسته شدند.

کارگران 'جهان چیت' در نامه اعتراضی خود خواهان تشکیل شورای واقعی کار در کارخانه شده اند. شورای کارگری این کارخانه مدتی پیش منحل شد و از ادامه کار اعضای آن جلوگیری بعمل آمد، اما پس از چند امتصاب موقت، مسئولین و مدیران کارخانه، بار دیگر با حضور شورای کار در این کارخانه موافقت کردند، اما در جریان انتخابات جدید، افراد وابسته به خود را در آن نفوذ دادند. این افراد سابقه رفت و آمدشان به تازخانه کارخانه و مساجد بیشتر از حضور در کارخانه، و اطلاعاتشان از تفه و امور مذهبی، بیشتر از قوانین کار و کارگری است، و عملاً آنرا فاقد هویت واقعی هستند. کارگران 'جهان چیت' خواهان تجدید انتخابات شورا و عدم دخالت مدیران کارخانه در اموری شده اند، که به خود کارگران مربوط است. از جمله کاندیداها و تائید سابقه و میزان اطلاع آنها از قوانین کار و کارگری. 'جهان چیت' پس از پیروزی انقلاب مصادره شد و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

### اخبار جنبش دانشجویی

دانشجویان دانشگاه تهران با اجتماع در محوطه این دانشگاه، ضمن اعتراض به اختناق حاکم بر محیط دانشگاهی، خواهان اجرای قانون اساسی در کشور شدند دریایان این اجتماع بیانیه ای صادر شد، که در بخش هایی از آن آمد است: رسالت قانون اساسی بوجود آوردن شرایطی است، که نفی هرگونه استثمار-استعمار و استعمار باید نتیجه آن باشد و بر این اساس سرنوشته مرد بدست خودشان سپرده شود. نقض قانون باعث ایجاد هرج و مرج، تضییع حقوق ملت، گسترش قانون شکنی، بی ثباتی در نهادهای جامعه، ایجاد اختلال در امنیت ملی، بی اعتمادی فزاینده و در نهایت به دیکتاتوری خواهد انجامید.

در این بیانیه ضمن انتقاد از تصمیم وزیر کشور مبنی بر جلوگیری از تظاهرات دانشجویان در روز ۱۲ آبان، بنسابت تصرف سفارت امریکا در ایران، همچنین آمد است: جامعه ما با کمال تأسف شاهد عدول از اصول صریح قانون اساسی است. دانشجویان خواستار اعلام روز اول اسفند، بعنوان روز قانون اساسی شدند. در این روز نخستین ترکیب ققهای شورای نگهبان قانون اساسی، کا خود را شروع کرد. همچنین در دانشگاه ملی ایران نیز اعتراضات دانشجویی ادا دارد. این اعتراضات نخست در خوابگاه دانشجویی آغاز شد، اما اکنون با طرح مسائل موجود در کل دانشگاه، جنبه عمومی تر به خود گرفته است.

در دانشکده حسابداری و مدیریت 'علامه طباطبائی' نیز یک سلسله تظاهرات دانشجویی علیه مدیریت دانشکده گزارش شده است.

همزمان با این اعتراضات، بدستور مقامات امنیتی رژیم در دانشگاهها دانشکده های مستقل و همچنین مدارس عالی، نصب هرگونه اعلامیه در تابلوها اعلانات ممنوع شده است. این ممنوعیت، که با انقلاب فرهنگی ۱۴ سال پیش رژیم منظور پایان بخشیدن به حیات سیاسی دانشجویان و در مخالفت با احزاب سازمان های سیاسی کشور شروع شد، اکنون در حد جلوگیری از نصب اعلامیه های دانشجویی نیز پیش رفته است. حتی سخنرانی های ایراد شده در دانشگاهها و دانشکدهها را اجازه نمی دهند در تابلو اعلانات دانشجویی نصب شود. این ممنوعیتها در شرایطی اعمال می شود، که 'ملی خامنه ای' حوامفریب از غیرسیاسی شدن دانشگاهها ابراز تعجب و تأسف می کند.

گفتگو با عضو مرکزیت سازمان "توپامارو" اروگوئه

## یورش جدید سرمایه داری همبستگی "جنبش چپ" را اجتناب ناپذیر کرده است!

روزنامه "کوبای آزاد" اخیراً گفتگویی داشته است با "فرناندوس هرناندز پرو"، از جمله بنیانگذاران جنبش پارلیتاری "توپامارو" اروگوئه. "فرناندوس"، اکنون عضو کمیته مرکزی "توپامارو" است، که بعنوان یک سازمان سیاسی در "اروگوئه" فعالیت می‌کند. در این مصاحبه نقطه نظرات "فرناندوس" درباره جنبش چپ در امریکا جنوبی بیان شده است.

او در این مصاحبه گفت: "امریکای لاتین بعنوان بخشی از جهان، اکنون با یورش صوملی سرمایه داری بزرگ تحت عنوان "لیبرالیسم جدید" روبروست. این یورش جدید ضرورت همکاری و هماهنگی نیروهای چپ را در این قسمت از امریکا تشدید کرده است. این در حال است، که یکی از ضعف‌های بزرگ جنبش چپ در ۲۰ سال گذشته، ادامه تشتت در صفوف آنها بوده است. در تمام دورانی، که کودتاهای نظامی در کشورهای امریکای لاتین قدرت را بدست گرفتند، جنبش چپ کوشش‌های مشترک محدودی را برای مقابله با آنها از خود نشان داد. جنبش چپ در حقیقت لازم بود، که ۲۰ سال پیش چنان در برابر کودتاچیان در "بولیوی" از خود واکنش یکپارچه نشان می‌داد، که وقوع و ادامه آنها در شیلی-آرژانتین و اروگوئه ممکن نشود. ما فقط در سال ۶۶ تحت عنوان "جنبش سه قاره" و سپس در سال ۶۷ تحت عنوان "جنبش همبستگی با امریکای لاتین" توانستیم برخی هماهنگی‌های محدود را بین خود سازمان بدهیم. تجربه تلخ آن پراکندگی به همه ما (جنبش چپ امریکای لاتین) ثابت کرده است، که باید با یکدیگر هماهنگ عمل کنیم، بویژه اکنون، که شرایط جهانی و تناسب قوا بکلی دگرگون شده است و یورش نوین سرمایه داری اشکال جدید و کثرت شناخته شده‌ای را به خود گرفته است. بدنبال همین اندیشه، در سال ۶۰ نیروها، احزاب و سازمان‌های چپ امریکای لاتین در "سانتوپولو" دور یکدیگر جمع شدند و با یکدیگر بر سر یافتن زبان مشترک و حرکت واحد به رایزنی پرداختند. ما مسائل را به بحث گذاشتیم و یافتن راه حل‌ها را در دستور کار قرار دادیم. از جمله مسائلی، که باید بصورت قطعی برای آن راه حل پیدا شود، سیستم ارتباطی بین جنبش چپ در کشورهای مختلف امریکای لاتین است. ارتباط بین احزاب و سازمان‌های جنبش چپ باید از حد ارتباط مکاتبه‌ای فراتر رود. ما اکنون در تلاش ارتقاء نوع مناسبات برون مرزی بین کشورهای منطقه هستیم."

درباره اجلاس آینده و نتایج نشست نمایندگان جنبش چپ امریکای لاتین در "کوبا"، "فرناندوس" گفت: "در مصوبه آخرین اجلاس، که در "هارانا" برپا شد، مبارزه با "نئولیبرالیسم"، که توسط دولت ایالات متحده و سرمایه داری بزرگ تحمیل می‌شود و همچنین مقابله با سیاست خصوصی‌سازی گسترده بانک جهانی، مورد تأکید هگان قرار گرفت. در سال جاری این اجلاس وسیع با احتمال بسیار در "اروگوئه" برپا خواهد شد، تا نتایج پیکیری تصیبات اجلاس "هارانا" بررسی شود.

ما در نظر داریم، که یکی از جلسات وسیع جنبش چپ امریکای لاتین را در اروپا و ایالات متحده امریکا برگزار کنیم. هدف آنست، که بتوانیم نقطه نظرانسان را در این نقاط به میان مردم ببریم. اروپا و ایالات متحده از این نظر برای ما اهمیت دارند، که در حقیقت آنها "جهان اول" محسوب می‌شوند و مشکلات امریکای لاتین ناشی از سیاست‌های حاکم در امریکا و اروپاست!

چه نیروهایی در جنبش و یا انترناسیونال امریکای لاتین، که اکنون با نام اختصاری "فورو" شناخته می‌شود، شرکت دارند؟

طیف سیاسی در "فورو" بسیار وسیع است؛ از چپ رادیکال تا سوسیال دمکرات‌ها. واقعیات موجود ما را در کنار یکدیگر قرار داده است. و این در حال است، که تنها راه نجات و ادامه حیات ما بستگی به اتحاد‌های وسیعی دارد. البته وجود "فورو" به این مفهوم نیست، که تمام نیروهای چپ امریکای

لاتین مسئله اتحاد عمل را درک کرده‌اند و بدان عمل می‌کنند، برعکس، این جنبش راه درازی را برای تکامل این اتحاد باید طی کند. هنوز در برخی از کشورهای امریکای لاتین، نیروهای چپ از اتحاد عمل سرپا می‌زنند. برای مثال، در جریان انتخابات اخیر "برزیل"، نیروهای چپ در سه گروه وارد صحنه شدند و نیروی زیادی را برای رقابت با یکدیگر برهاند دادند.

جانشین نظام سرمایه داری در کشورهای جهان اول شکل خواهد گرفت و یا در جهان سوم؟

من یک امکان سوم را مطرح می‌کنم. بنظر من، تلاش در هر دو جهان جریان دارد و پایه‌های تنوریک آن نیز شکل می‌گیرد. تلاش مشترک برای پایه‌ریزی جهان جدید، اکنون نمایان‌تر می‌شود. بدین ترتیب این سؤال را، که انقلاب از اینجا آغاز می‌شود، یا از آنجا، صحیح نمی‌دانم، بلکه ترکیبی از این دو را واقع‌بینانه می‌دانم. بنظر من تقسیم جهان به شمال و جنوب، تقسیم‌بندی دقیقی نیست. من برای درک جامعه سرمایه داری آلمان نیازمند آن نیستم، که حتی به این کشور سفر کنم، کافی است به بعضی از محلات "مونت‌پیدئو" بروید، تا احساس کنید که در آلمان بسر می‌برید. سرمایه داری لجام گسیخته، حتی در جنوب لبه تمبیر رایج شمال و جنوباً هم "جزایر" خود را بوجود آورده است. همین است که اعتقاد دارم، در اروپا نیز جهان سوم و یا "جنوب" وجود دارد. "جنوب" را می‌توان در شهرک‌های اطراف "برلین" دید. با همین برداشتی که من دارم، به حوادث و رویدادها نظری مجدد بیان‌دازید. برای شما جالب نیست، که آشوب‌زده‌ترین نقطه امریکا "لیما" نیست، بلکه "لوس‌آنجلس" است؟

جهان را باید درباره تعریف کرد و در نامگذاریها تجدید نظر کرد. شما شاهد هستید، که در جنگ "یوگسلاوی"، که حتی سعی می‌کنند نام آن هم در آذهنان فراموش شود، کلبه‌های گل و پران نمی‌شوند، بلکه خانه‌های مدرن و ساختمان‌های جدید و نوساز ویران می‌شوند. "پینوشه" در شیلی کودتا نمی‌کند، بلکه کودتا در مسکو روی می‌دهد. دینامیسم سرمایه داری، برزیل را به هشتمین یا دهمین نیروی اقتصادی و پنجمین صادر کننده سلاح در جهان تبدیل کرده است. این دیگر، جهان دهه ۷۰ و ۸۰ نیست، که ما بتوانیم آنرا به شمال و جنوب و یا به سه جهان اول و دوم و سوم تقسیم کنیم. جهان سوم در قلب جهان اول شکل گرفته است و در جهان سوم، بخشی از جهان اول خودنمایی می‌کند. همین است که می‌گویم، نیازی به سفر به آلمان برای درک سرمایه داری این کشور نیست. این پیوستگی و سرنوشت مشترک، یافتن راه حل‌های مشترک را اجتناب ناپذیر می‌کند. راه حل مسائل باید با کوشش در طرف (شمال و جنوب) پیدا شود: نتایج تحقیقات علمی و اجتماعی باید همه ما را از وضع موجود نجات دهد.

در شمال (کشورهای بزرگ سرمایه داری) باید درک جدیدی از همبستگی جهانی بوجود آید. مسئله همبستگی با "جهان سوم" دیگر در جمع آوری کمک‌های مالی نمی‌تواند خلاصه شود. البته ما نیز در اینجا و در این قسمت از جهان باید با مسائل انقلابی اروپا آشنا شویم. باید بدانیم با کی روبرو هستیم. در همین حال که جنبش چپ در جهان اول، برای آشنا ساختن توده مردم با مسائل جهان سوم تلاش می‌کند، ما نیز باید تلاش صوملی جنبش چپ امریکا لاتین برای بردن آگاهی از وضع خودمان به میان توده مردم اروپا و ایالات متحده را در دستور روز قرار دهیم. این تلاشی است، که اکنون "ساندویست"‌های نیکاراگوا و جنبش چپ "السالوادور" بسرمت آنرا سازمان داده‌اند و موفقیت‌های درخشانی هم بدست آورده‌اند. برای مثال دوستان "السالوادور"ی ما اکنون با بیش از ۱۰۰۰ کمیته همبستگی در ایالات متحده ارتباط برقرار کرده‌اند و با یکدیگر همکاری دارند. کوبا از این نظر تجربه بیشتری دارد و از آن استفاده می‌کند. جهان همبسته، نیازمند پیوندهای جدید است.

### "فرناندوس" کیست؟

او از جمله بنیانگذاران جنبش چریکی شهری "توپامارو" می‌باشد، که در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد. "فرناندوس" در جریان جنگ‌های چریکی بدام پلیس "اروگوئه" افتاد و سر از زندان درآورد. او جمعا ۱۵ سال را در زندان انفرادی گذراند و یکبار نیز به کمک دوستانش موفق شد از زندان امنیتی "اروگوئه" فرار کند، اما بار دیگر بدام افتاد. در سال ۱۹۸۵، "فرناندوس"، که از زندان رها شده بود، بار دیگر سازمان ضربه‌دهنده "توپامارو" را به کمک دیگر بازماندگان سروسامان داد، اما این بار خط مشی سازمان را بعنوان یک سازمان سیاسی تثبیت کرد و آنرا یک سازمان هلنی اعلام داشت.

باحضور قائم مقام وزارت خارجه صدام حسين

## تهران و بغداد بر سر "وغيره" مذاكره كردند!

روزنامه‌های ایران از دیدار و مذاکره قائم مقام وزارت خارجه عراق در تهران خبر می‌دهند و از اقامت نسبتاً طولانی وی. براساس این اخبار، وزیر خارجه ایران و قائم مقام وزارت خارجه عراق بر توسعه روابط دو کشور تاکید کرده‌اند. در پایان این دیدار طولانی، "سعد الفیصل"، طرف عراقی مذاکره‌کننده در تهران، گفته است: دو کشور در مورد مسائل مرزی، جستجوی اجساد کشته‌شدگان و مفقودین جنگ و دیگر مسائل مورد نظر بحث و تبادل نظر کردند، که در این میان برخی از موضوعات مورد توافق قرار گرفت.

این خبر رسمی، که بصورتی تقریباً یکسان در مطبوعات تحت کنترل دولتی ایران چاپ شد، خود نمونه‌ای کامل و کلاسیک از نوع اخبار دولتی و سانسور شده است، که در زمان سلطنت سرنگون شده پهلوی نیز بشدت رایج بود و عداً برای دور نگه داشتن مردم از واقعیات پشت صحنه و زدویند و معاملات سیاسی سران حکومتی منتشر می‌شود.

همگان می‌دانند، که رژیم تهران نه ملایه و نه دلسوزی برای مردگان جنگ دارد و نه در جستجوی مفقودین جنگ است. هرچندگاه یکبار و با انگیزه تهیج مردم ۲۰۰-۴۰۰ تابوت را به نواز جمعه تهران می‌آورند و پس از مدتی نوحه خوانی و سینه‌زنی، آنها را بین شهرستان‌ها سهمیه بندی کرده و تقسیم می‌کنند، تا همین مراسم در نواز جمعه‌های آن شهرها نیز انجام شود. سپس آنچه را از بقایای بیسجی و یا سپاهی ۱۵-۱۴ ساله، که ۶-۵ سال پیش کشته شده، باقی مانده، به سینه خاک می‌سپارند. حتی بایک حساب سرانگشتی هم می‌توان دریافت، که رقم این اجساد تازه یافت شده و به نمایش درآمده در نواز جمعه‌ها، برآب بیش از رقی است، که رژیم تلویحاً تاکنون درباره آمار رسمی تلفات جنگ بدان اشاره کرده است. رقی، که هنوز و پس از این همه تشییع جنازه در نواز جمعه‌ها پس از پایان جنگ، هنوز از مرز ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار، که یکبار در ۵ سال پیش رفسنجانی به آن بعنوان تلفات جنگ اشاره کرده، فراتر نرفته است!

بی‌اهمیت بودن کشته‌شدگان جنگ برای سران رژیم تاحدی است، که روزنامه‌های ایران -بویژه "سلام"- اخیراً از قول مردم و خانواده کشته‌شدگان جنگ نوشت، که مردم می‌خواهند بدانند، چرا آقای "رفسنجانی"، بعنوان امام جمعه موقت تهران، پس از خطبه‌های نواز، حتی برای چند دقیقه هم در دانشگاه تهران نماند، تا نسبت به جنازه ۸۰۰ شهیدی، که به دانشگاه آورده شده بودند، ادای احترام کند. ماجرا مربوط به دیماه گذشته است.

مفقودین نیز همان اندازه برای سران رژیم ایران ارزش دارند، که خانواده شهدا، جانبازان و نیمه جانان و آزادگان (اسرای آزاد شده جنگ) دارند. دردسری که جانبازان و نیمه جانان بازگشته به وطن برای رژیم دارند، آنقدر هست، که سران رژیم یکی از آرزوهای حکومتی‌شان همانا سر به نیست باقی ماندن مفقودین باشد، چرا که اگر پیدا شوند و بازگردند، به جمع لشکر عظیم بی‌دست و پاها، بی‌سرپرست ماندگان، مشوقین ادامه جنگ تا فتح کربلا و ... خواهند پیوست. لشکری، که خشم و خروشش از بی‌عدالتی حاکم بر جامعه -روحانیت به جلال و جبروت دست یافته-، فقر، بی‌مسکنتی، تحقیر اجتماعی، بریاد رفتن آرزوها، افشا شدن فریب‌های حکومتی، اغلب بخشی از ستون مطبوعات دولتی را پر می‌کند و در هر قیام و عصیان سرکوب شده‌ای طی سال‌های اخیر، ردپای آنها در سازمان دادن و شرکت در آنها یافت شده است!

البته در این میان، به سهم مفقودین زنده یافت شده و به میهن بازگشته باید شک و تردیدهای رژیم را نیز افزود. شک و تردیدهایی، که موجب می‌شود، این گروه از جان بدربرندگان جنگ برای برطرف کردن هرگونه شک و شبه‌ای، پیوسته خود را زیر نظر سازمان امنیت رژیم احساس کنند و از یافتن کار و کسبی، که کوچکترین ارتباطی با ارگان‌های حکومتی داشته باشد، پرهیز کنند؛ زیرا در این صورت متهم به تلاش برای نفوذ در ارگان‌ها برای جاسوسی به نفع عراق و یا مجاهدین می‌شوند!

بنابراین از چهار بند اعلام شده توسط قائم مقام رژیم "صدام حسین" در جریان مذاکراتش در تهران، که در بالا مینا نقل شد، تکلیف ۲ بند از پیش

معلوم است. می‌ماند بند مربوط به مسائل مرزی.

درباره مسائل مرزی، دولت عراق اختیار عمل برای حضور در کردستان این کشور را ندارد و بنابراین مرزهای دو کردستان مشترک بین دو کشور، بصورت اختلاف مرزی نمی‌تواند مطرح باشد. می‌ماند پیش‌روی‌ها و پس‌روی‌های ارتش و قوای مسلح دو کشور در دو طرف مرزهایی، که ۶ سال جنگ در آنها جریان داشته است. چند تپه ماهور شنی، که دست عراق است و باد آنها را بی‌وقته جابجا می‌کند و چند خاکریز در هم کوبیده شده، که رژیم ایران آنها را به قیمت نابودی خوزستان و بریاد دادن ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت کشور طی این سال‌ها، بدست آورده است!

می‌ماند بند چهارم مورد مذاکره؛ یعنی "دیگر مسائل مورد نظر". يك هفته تمام سران رژیم تهران با قائم مقام وزارت خارجه عراق بر سر همین "دیگر مسائل" گفتگو و مذاکره کرده‌اند، اما يك خط از آن به مطبوعات راه نیافت، تا مردم و ائت "همیشه در صحنه"، که این روزها هر گاه در مشهد، شیراز، زاهدان، اراک، تهران، مراغه و ... به صحنه آمده، به رگبار گلوله بسته شده، تا صحنه را ترک و آنرا برای به حکومت دست یافتگان خالی بگذارند، از آنها باخبر شوند.

این مسائل کدام است؟

- همکاری دو رژیم برای سرکوب و یورش به کردها؟
- اخراج مجاهدین خلق از عراق؟
- قتل عام رهبران کرد ایران و عراق در صورت دست یافتن به کردستان؟

• سهم ساختن روحانیت مقیم نجف و کربلا و کاظمین در حکومت صدام حسین و رنگ مذهبی بخشیدن به حکومت دیکتاتوری بغداد و سپس هموار شدن راه‌های همه نوع همکاری؟

• تدارک ماجراجویی و موزمگیری علیه حکومت سوریه و فراهم ساختن فشار سیاسی-نظامی به حکومت "حافظ اسد"، در صورت رسیدن سوریه به خواست‌هایش و پیوستن به مذاکرات صلح؟

• ...

همه این مسائل در چارچوب سیاست‌های رژیم تهران و با امید رسیدن به رهبری جهان اسلام، موجبات دخالت مستقیم در امور داخلی ایران را فراهم نمی‌آورد؟ رژیم ایران بامید داشتن برگ‌های برنده، با زدویند با عراق مشغول نیست، تا در مذاکراتش با آمریکا، برای آینده حکومت خود، تضمین بیشتری طلب کند؟

این "لطیفه"ی آشنا بی‌مصدق نیست، که می‌گویند برخی پزشکان عسری در ایران روی تابلو خود می‌نویسند: "پزشک گوش، حلق، بینی، دستگاه گوارش و غیره". بسیاری، که نمی‌دانست دردش چیست وارد مطب شد و به دکتر گفت: "من از ناحیه حلق و بینی و دستگاه گوارشی مشکل ندارم. از ناحیه 'وغيره'ام نگرانم و می‌خواهم بدانم چه بلای سرش آمده است". مردم ایران هم می‌خواهند بدانند، آن "مسائل غیره" در مذاکرات پشت پرده -مثل دهها "وغيره" پنهان نگهداشته شده دیگر در حکومت اسلامی ایران- چیست؟

## جهان سوم ۱۲۰ میلیارد پوند بدهکار است

روزنامه "گاردین" اخیراً و به مناسبت تشکیل قریب‌الوقوع کلوب رم نوشت، که کشورهای جهان سوم سالانه بطور میانگین ۱۷۰ میلیارد پوند بابت بدهی‌های خود، بهره به کشورهای بزرگ صنعتی و بانک جهانی پرداخت می‌کنند، در حالیکه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری سالانه فقط ۵۰ میلیارد پوند در اختیار جهان سوم می‌گذارند.

جهان سوم در سال ۱۹۸۲ پانصد و پنجاه میلیارد پوند به کشورهای بزرگ سرمایه‌داری مقروض بوده است، در حالیکه این کشورها بابت بدهی خود ۶۵۰ میلیارد پوند طی این مدت پرداخت کرده‌اند و اکنون ۱۱۵۰ میلیارد پوند مقروضند.

کلوب رم، مجمعی است متشکل از کارشناسان اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری غرب و نمایندگان انحصارات مالی جهان، که مستورق بین‌المللی پول را در اختیار دارند.

## رژیم به پیام های امریکا چگونه لیک می گوید؟

سران رژیم اسلامی ایران در هفته های گذشته و بدنبال چند اظهار نظر صریح از سوی سیاست گذاران و سیاستمداران امریکا، که طی آنها راه های ارتباط و نحوه آن اعلام شده بود، هر یک به ترتیب و شتابزده مواضع خود را در برابر این پیشنهادها اعلام داشتند. این اعلام نظرها چنان بود، که کوئی رضا شاه را انگلیس هابا خود پس برده اند و سیاستمداران انگلیسی و امریکائی جمع شده در اطراف 'سهیلی' و 'ذوکالملك فروغی'، الژ فراماسیونرهای ایران و محلل سلطنت پهلوی) از یکسو و دارودسته 'احمد قوام'، بعنوان ستاره ای از چند ده ستاره پرچم امریکا، رقابت برای نشان دادن مهارت و سرسپردگی به انگلیس و امریکا و لمن و نغزین 'نوبخت' و حواریونش در حزب کبود (طرفداران هیتلر) علنی شده است! مطبوعات دولتی و تحت سانسور رژیم، ابتدا خبرهایی را، که درباره نظرات محافل سیاسی امریکا در مطبوعات این کشور منتشر شده بود، انتشار دادند و سپس اعلام مواضع سردمداران حکومتی شروع شد.

این خبرها کدام و پیشنهادهای صریح کدام است؟

'رابرت بلدترو'، معاون وزرات خارجه امریکا در امور خاورمیانه، در کمیته فرعی امور خارجه مجلس نمایندگان امریکا گفت: 'کاخ سفید درصدد براندازی دولت جمهوری اسلامی ایران نیست و آماده است، با مقام های ایرانی در زمینه مسائل مورد اختلاف به مذاکره بپردازد... ما بر این عقیده ایم، که حکومت ایران یک پدیده دانسی است. ما می خواهیم حکومت ایران سیاست های جدیدی مطابق با مسائل حسن همجواری در منطقه اتخاذ کند و از روند صلح خاورمیانه حمایت کند. دولت امریکا حاضر است رسماً با ایران وارد مذاکره شود. امریکا جهت بررسی مسائل فی مابین درهای رسمی را بازگذاشته است.'

'آنتونی لیک'، مشاور امنیت ملی کلبنتون، رئیس جمهور امریکائیز بصورت همزمان گفت: 'واشنگتن همواره آماده مذاکره با تهران درباره سیاست های نگران کننده جمهوری اسلامی است.'

بدنبال این دو اظهار نظر، که در مطبوعات امریکا و ایران انعکاس یافت، نخست مطبوعات ایران از قول مقامات مجهول الهویه ایرانی (!) نوشتند: '... مقامات اروپائی در ملاقات های خود با هیات های ایرانی همواره از ایران خواسته اند، تا راه مذاکره با امریکا را باز نگه دارد...!'

درهائی که امریکا اعلام کرده باز است و مطبوعات دولتی چاپ تهران نیز از قول مقامات اروپائی اشاره به لزوم باز بودن آن کردند، بتدریج، اما هماهنگ و حساب شده از سوی مقامات دولتی ایران نیز مورد اشاره و تأیید قرار گرفت.

نخست روزنامه 'ایران تایمز'، بعنوان سخنگوی رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، که اصولاً با هدف تشریح مواضع رسمی ایران در برابر جهان خارج منتشر می شود، با صراحت و در اشاره مستقیم به اظهارات اخیر مقامات امریکائی نوشت: که 'همه دریچه های مذاکره مسدود نیست!'

بدنبال این اظهار نظر و پیام رسمی به اظهارات مقامات امریکائی، رئیس مجلس اسلامی، حجت الاسلام 'ناطق نوری' نیز بعنوان سخنگوی جناح رسالت (مجتبه) در یک کنفرانس مطبوعاتی در اشاره به نظرات جدید و علنی مقامات امریکائی گفت: '... عملکرد امریکا با این اظهارات تناقض دارد و آنچه را مقامات و مسئولین دولتی امریکا می کنند، منافی است با مطالب منتشر شده اخیر درباره روابط ایران و امریکا.' ناطق نوری سپس حرف دلش را در لابلای جملات، آنگونه که مقامات امریکا صریحاً بفرماندهند، بر زبان آورد: 'مشکل آنست، که سیاست در امریکا متضاد است و نمی شود به آن اعتماد کرد... یعنی اگر تضمین برای اعتماد به آن وجود داشته باشد و بتوان چنان زده بندی کرد، که منجر به سرنگونی رژیم نشود، از درهای نیمه باز، ملنا وارد خواهیم شد! ناطق نوری حرفی را می زند، که مافیای 'حجتیه' از آن حمایت می کند و علی خامنه ای برای ماندن برسر قدرت و رسیدن به مقام مرجعیت گامی را برمی دارد. که 'حجتیه' تأیید کند!

پیش از او رفسنجانی نیز در نماز جمعه تهران بر لزوم مناسبات اقتصادی با امریکا تأکید کرده بود. مناسباتی، که به نوشته 'فرانکفورتر الگامینه' در سال ۷۲ به رقم ۵ میلیارد دلار رسید! 'فرانکفورتر الگامینه'، ارکان انحصارات سرمایه داری آلمان، در دفاع از مناسبات اقتصادی آلمان با جمهوری اسلامی نوشت، که حجم مبادلات امریکا در سال ۷۲ با ایران بیش از ۵ میلیارد دلار بوده است که تمامی آن با پول نقد انجام شده است و این در حالی است، که این رقم برای آلمان، کمتر از نیسی از آنست، و آنها نه بصورت نقد!

### جمع بندی آخر

سرانجام و در پاسخ به اظهارات و توصیه های مقامات کاخ سفید، در ارتباط با لزوم مناسبات علنی رژیم تهران با امریکا، علی خامنه ای نیز موضع خود را رسماً اعلام داشت. او در سفری، که بنسبیت آغاز سال جدید به مشهد کرده بود، طی سخنانی، که حالت جمع بندی نظرات اعلام شده رفسنجانی، ولایتی، ناطق نوری و ... را داشت گفت، که امریکا می خواهد نظرات خاص خودش را به ما تحویل کند و بدین لحاظ ما نمی توانیم تن به این مناسبات بدهیم.

(معنای دقیق این سخنان آنست، که اگر به ما فشار کمتری بیاورید و همه خواسته هایتان را یکجا طلب نکنید، راه باز است. پیام از این صریح تر در کدام عرف دیپلماتیک وجود دارد؟)

خامنه ای نگفت، که این 'نظرات خاص'، که هنوز در مطبوعات رژیم چیزی درباره آن نوشته نشده و کسی از مقامات نیز مطلبی در ارتباط با آن برزبان نیاورده است، کدام است. نفس این اظهارات خود گویاترین دلیل زدوبند و مذاکرات پشت پرده است.

این رسمی ترین و علنی ترین پیام به امریکاست، که ظاهراً 'علی خامنه ای' برای بیان آن نیازمند مشورت با تولیت آستان قدس رضوی، حجت الاسلام 'واعظ طبسی' بوده است. حجت الاسلامی که در خراسان حکومت خودمختار تشکیل داده است و از مشهد، برای تهران تکلیف تعیین می کند!

### احمد شاملو: سرود ششم (۹ فروردین ۷۲)

شگفتا

که نبودیم.

عشق ما

در ما

حضورمان داد.

پیوندیم اکنون

آشنا

چون خنده با لب و اشک با چشم،

واقعه نخستین دم ماضی.

\*

غریبیم و غوغا

اکنون،

نه کلامی به مثاب صدائی

که صوتی به نشانه رازی

\*

.....

یادگاریم و خاطره اکنون..-

دو پرند

یادمان پروازی.

و گلویی خاموش

یادمان آوازی.

### کاظم سادات اشکوری (مرداد ۷۲)

#### برخاک سیاهپوش

.....

در نسیم غروب دمان

گیاهی به رقص برنی خیزد.

گل روییده برگذراگ

پایمال شده است.

بوی بهار را

کسی به یاد نمی آورد.

ایستاده ام

زیبارویی

با پیراهنی به رنگ کیلاس

در باغهای خاطره کم می شود.

کجا برویم

وقتی که از گندمزار صدای بلدرچین نمی آید؟

قسمت دوم از گزارش راه توده درباره کنگره حزب کمونیست فرانسه

## کمونیست های فرانسه باردیگر به حزب فراخوانده شدند!

با قبول تنوع نظرات، دیگر هیچ مانعی بجز راه آن دسته از کمونیست های ناراضی فرانسه نیست، که با اعتراض به "سانترالیسم" جاری در حزب، صفوف آنها ترک کرده بودند

حزب کمونیست فرانسه در کنگره ۲۸ خود، یکی از بحث انگیزترین اصول پایه ای سازمان حزبی، یعنی "سانترالیسم دمکراتیک" را مورد بررسی قرار داد و سرانجام پس از یک سلسله بحث و نظرخواهی در این اصل تجدید نظر کرد. "راه توده" در ادامه انتشار مهم ترین اسناد و نکات مطرح شده در این کنگره، در زیر بخش های مربوط به "سانترالیسم دمکراتیک" را با استفاده از مانیفست مصوبه این کنگره، برای اطلاع خوانندگان خود از رویدادها و تصمیمات کنگره ۲۸ حزب کمونیست فرانسه چاپ می کند:

ساختار حزب را پایه گذاران حزب کمونیست، سانترالیسم دمکراتیک تعیین کردند. چنین درکی بر این پایه قرار داشت، که: حزب نقش رهبری تحولات اجتماعی را بعهده داشته و توان خود را وابسته به وحدت فکر و عمل در راستای سیاستی می داند، که آنها از وظائف مرکزیت می باشد. چنین درکی به این نتیجه می رسید، که مضمون وحدت، همان یکسان بودن است! براساس این درک، کمونیست های صادقی، که موافق با خط مشی حزب نبودند، بشابه رقیب بالقوه تلقی گردیده و کنار گذاشته شدند. حزب کمونیست فرانسه و مبارزانش از این برداشت متأسفانه و نسی خواهند، که چنین اصلی، مجدداً تکرار شود.

با گذشت زمان اجرای این اصل دیگر تغییر یافته است. رهبری حزب در دورانی، حتی بیش از آنچه لازم بود، و در قالب سانترالیسم دمکراتیک می گنجید اعمال قدرت می کرد. برعکس در مرحله نوسازی، حزب کمونیست عملاً از این اصل، بیش از پیش دوری گزید، بخصوص در کنگره بیست و پنجم در سال ۱۹۸۵، تصمیم گرفته شد، که بین مواضع اتخاذ شده در جلسه و نتایج بحث های سیاسی و مبارزاتی انتخاب رهبران، تفارت قائل شوند. آن اراده سیاسی، که مهر و نشانی بر سیمای بیست و هفتمین کنگره در سال ۱۹۹۰ زد، تحت عنوان "با هم کار کنیم"، چرخشی برگشت ناپذیر بوده است. یعنی: با هم کار کنیم در همه سطح حزب در میان کمونیست ها، آنطور که وجود دارند و دارای حساسیت و نظریات متفاوت اند. چنین اراده ای مستلزم این بود، که: احترام بدیگران، آزادی کامل گفتار و شنوایی متقابل، حاکم بر روابط بین افراد حزبی شود، تا آنها هرچه بهتر بتوانند حاکم بر حزب خود گردند.

حزب برآن است، که تنوری و پیش بینی های مارکس، برای تحقق تضادهای طبقاتی در کاپیتالیسم، توسعه و پشت سر گذاشتن آن، ضروری است. بالنتیجه آثار مارکس در تاریخ ملت ها آغازگر یک دگرگونی است برای درک جنبش جوامع، تا بتوان درباره تحولات انقلابی عمیق تر اندیشید.

برای آنکه به مسائل اساسی عصر ما و به تدرین نوین آن پاسخ داده شود، حزب کمونیست مشوق تجسس انتقادی از میراث تجارب، تلاش ها و دانش های اکتسابی بوسیله نیروهای طرفدار تحول اجتماعی در فرانسه و جهان می باشد.

حزب، تلاش برای گسترش تحقیقات مارکسیستی را در سطح خواست های انتقادی امروزی، تشویق می کند.

برحسب تجارب و بحث های مربوطه، حزب تلاش می کند، که درک خود

را بنظور تحولات تاریخی لازم، شناخت ها و دستاوردهای تنوری، غنی ساخته و آنها را در روح دمکراتیک برای تدرین سیاست خود بکاربندد.

درکنگره بیست و هشتم، حزب تصمیم گرفت که دستاوردهای همه این تحولات را برجسته کند. کنگره از همه افرادی، که عضو حزب کمونیست فرانسه بوده و یا آنکه خود را تلقی کمونیست می دانند، طلب می کند، که جای خود را مجدداً در داخل حزب اشغال کرده و در زندگی سیاسی حزب و بازسازی آن سهم شوند. زیرا حزب معتقد است، که دمکراسی، یعنی مداخله آگاهانه خلق، حزب، آن آئین زندگی را می پذیرد، که محتوایش آزاد ساختن تواناییهای مبتکرانه و خلاق کمونیست ها، پشت سر گذاشتن بریدگی و انقطاع موجود در جامعه و بین آنها می باشد، که تصمیم می گیرند و آنها می کنند، که اجرا می کنند، یعنی رهبران و مردم.

چنین درکی، اهمیت اساسی برای حوزه حزبی، که محل تبادل افکار و ابتکارات هر عضو می باشد، قائل است. این درک: یک زندگی غنی تر و مفیدتری را با تنها نظرات برای حوزه حزبی لازم می داند.

وحدت حزب در تنوع خود، از طریق تقابل نظرها و تنوع افکار صورت می گیرد، تا هر عضو حزب بتواند تحلیل های خود و همچنین حزب را باور کند.

چنین درکی، ارزش تازه ای به مسئولیت ها داده و بر خلاقیت همه فعالین تکیه می کند. آنها نیکه وظیفه رهبری را بعهده دارند، به هم خود نقش اساسی در غنای اطلاعات، اندیشیدن اعضاء حزبی و تصمیمات جمعی رهبری، بعهده دارند. لازمه تحقق این امر، داشتن استقلال قضاوت و روحیه جمعی است، که بدون آن نمی توان دست به کار دسته جمعی سودمند زد.

هر تعداد نیروی جدید بعنوان کمونیست به حزب روی آورد، ما از آن استقبال می کنیم. حزب مصمم است، که نه فقط این وضع را قبول کند، بلکه برآن است، که با چنین تنوعی زندگی کند. تصمیمات بطور دمکراتیک و با اکثریت آراء گرفته می شود، در حالیکه هر فرد در ارزیابی خود آزاد می باشد شنوایی متقابل حتی بعد از رای گیری امکان بوجود می آورد، که مجموعه تفکرات بتوانند تحول یابند. تنوع در زمینه اختلافات موجود و احتمالی، جزئی است از زندگی، که هیچ چیزی نباید آنها بصورت انجماد درآورد.

### انترناسیونالیسم و درک ما

هیبستگی بین المللی یک بعد اساسی هویت حزب کمونیست فرانسه را تشکیل می دهد. بیست و هفتمین کنگره حزب تاکید کرد، که: "این هیبستگی شامل همه نیروهای مترقی جهان می باشد" بنظر می رسد، که این تلاش برای دسترسی بآنچه که مورد نظر می باشد، با جرئت و مصممانه در رابطه با امکانات و خواست های بین المللی، دنبال گردد

حقیقت آنست، که فروپاشی رژیم های موجود در اروپای شرقی، ضربه سختی بود. در مین حال پاره ای از نیروهای مترقی، خواه ناخواه، موارد ناشی از فقدان وجود شوروی را، که در برابر قدرت های سرمایه داری، بشابه وزنه ای ایستادگی می کرد، بزحمت تحمل می کنند. بنظور مقابله با زورگویی سرمایه داری، بسیاری از زنان و مردان طرفدار ترقی، برای یافتن راه حل های تازه تلاش می کنند. تجارب سوسیال دمکرات ها بنظور معتدل ساختن کاپیتالیسم، نتایجی بطور کلی مخالف داشته است. ابتدال راه حل های دست راستی ها، که مربوط به نیروهای سیاسی آنان می باشد، موجب گردید، که سرشت و محتوای تحولات مورد سئوالات جدی قرار گیرد.

اما درباره کشورهای، که در شرایط کنونی خود را وابسته به سمت گیری های سرسپالیستی می دانند، باید گفت، که آنها طبق تشخیص خود انتخاب مختلفی می کنند. موضع ما در برابر آنها بر پایه پیمان اصولی است، که ما در برابر مساله دیگر جهان داریم، یعنی: ما با آن خواست های سیاسی، که بیانگر اراده مقاومت در برابر روابط سلطه گری و بنظور ارتقاء حقوق انسانی در همه ابعاد است، همیشه همراه هستیم؛ ما اقداماتی، که خواست های جهانشمولی دمکراسی را انکار کند، رد می کنیم. مطالعه عمیق و بحث درباره این مسائل اساسی جدید و بفرنج باید دنبال گردد.

از اینکه مواضع سیاسی مورد بحث در چنین شرایطی دارای تنوع و تضاد است، جای تعجب نیست، ولی این امر دلیل براین نیست، که از جانب ما هر نوع دنباله روی توجیه گردد. همه نیروهایی، که می خواهند در برابر اشکال مختلف سلطه گری از خود دفاع کرده و در تلاش سرانجام جدیدی هستند، نفع مشترک دارند، که دیالوگ، اشتراک نظر و هیبستگی را بین خود بپذیرند. سازمان هائی، که مورد نظر ما می باشند، آنها می هستند، که هویت کمونیستی



فرمانده متولیان ۳۵۰۰ امام زاده در ایران:

## سالی ۱۰ میلیارد ریال نذورات جمع می کنیم!

سران رژیم ج.ا.ی. که در کار سلطت وامانده اند و پاسخی برای دهها خواسته به حق مردم ندارند، در این روزها در هر گوشه و کنار کشور امامزاده ای بنا می کنند و مردم را برای رفع حوائج روزانه خود، درمان و دایو، نان بخور و نمیر... به این امامزاده ها حواله می دهند. گرچه می دانند، که این امامزاده ها نیز، مانند متولیان حکومت بدست آن ها، کور می کنند، اما شفا نمی بخشند!

'نصرالله چمران'، که سرپرستی امامزاده ها، درکنار سرپرستی نان و آب دار امور خیریه سازمان اوقاف ایران، را دراختیار دارد، اخیراً در تهران یک گفتگوی کوتاه و مختصر انجام داده است. او، که باید به تقلید از 'مصطفی چمران'، که پس از سقوط هواپیمایش در راه خوزستان و کشته شدنش، از آیت الله خمینی لقب سردار رشید اسلام گرفت، از 'علی خامنه ای' لقب کاشف شهیر امامزاده ها را بگیرد، در این مصاحبه گفته است: تاکنون این سازمان (سازمان تحت ریاست او) ۲ هزار و ۴۰۰ مقبره امامزاده در ایران ثبت کرده است، که از انتخارات ملی و مذهبی است و جز میراث فرهنگی کشور است! از این تعداد حدود ۱۵۰۰ مقبره فعال است و تلاش می شود، تا بقیه نیز تعمیر شده و فعال تر شوند!

کاشف شهیر امامزاده ها در ایران اسلامی، در این مصاحبه یک اشاره کوتاه هم به بخشی از درآمد این امامزاده ها کرد، که ظاهراً روغن ریخته نیستند، که بتوان خرج آنها کرد! او گفت در هر سال از این امامزاده ها بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال نذورات جمع آوری می شود. فرمانده متولیان امامزاده ها در ایران اسلامی گفت، که یک طرح جامع در درست تدارک است، که براساس آن ۱۱۰ امامزاده دیگر هم در سطح کشور بزودی فعال خواهد شد.

البته حساب دخل این ۲۵۰۰ امامزاده، که به اشاره فرمانده متولیان امامزاده ها در یک قلم ۱۰ میلیارد ریال در سال است، با دخل مقبره آیت الله خمینی جداست؛ زیرا تولیت آن، مانند تولیت امام رضا (شهد) و حضرت معصومه (اتم) و شاه عبدالله عظیم (شهر ری) و شاهچراغ (شیراز) و ... دراختیار سازمان مریض و طویل نصرالله چمران نیست.

## زنده باد "زاپاتا"

سرخپوستان مکزیک، برای مقابله با تهاجم سرمایه داری آمریکا و کنسرن های بزرگ ایالات متحده، سنت های مبارزاتی رهبر مشهور دهقانان مکزیک، 'زاپاتا' را زنده می کنند. جبهه آزادیبخش ملی مکزیک، که یک جنبش دهقانی است، اکنون 'زاپاتا' نامگذاری شده است. این جنبش درحقیقت، جنبشی است علیه آمریکا، که دفاع ازکشاورزان و دهقانان مکزیک را در راس برنامه خود قرار داده است.

'مارکوس'، مسئول و سخنگوی این جبهه در نخستین روز سال جدید، پس از تصاحب موقت شهر مرکزی ایالت جنوبی مکزیک، بنام 'سان کریستوبال'، با کمک دهقانان مسلح، گفت: 'قرارداد 'فتتا'، که دولت مکزیک آنرا باکانادا و آمریکا امضاء کرده است، در واقع قراردادی است برای نابودی سرخپوستان مکزیک، که اکثریت آنها دهقان و کشاورز هستند. ما در واقع علیه حکم اعدام عمومی سرخپوستان قیام کرده ایم و برای دفاع از موجودیت خود تفنگ بدست گرفته ایم.'

اول ژانویه سال ۹۴ روستائیان سرخپوست مکزیک، از قبیله 'مایا'، با یک حمله فافلگیرکننده، شهر مرکزی و چند شهر دیگر را در انتهای جنوبی مکزیک تصرف کردند و خواست های خود را اعلام داشتند. مخالفت با قرارداد نفتا در راس این خواست ها قرار داشت. گروهی از کشیش های کاتولیک منطقه از این عمل حمایت کردند و علیه رژیم اعتراض ها و توصیه های واتیکان و شخص پاپ، رادیوی محلی خود را در اختیار رهبران جنبش گذاشتند. رهبران جنبش از طریق رادیو با مردم صحبت کردند و در همانجا اعلام داشتند، که جنبش خود را به یاد رهبر دهقانان انقلابی مکزیک در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۰، 'زاپاتا' نام گذاشته اند.

در جریان هفته های اخیر دولت مکزیک مجبور شد در مذاکرات با شورشیان به بخشی از خواست های آنها کردن نهد. عفو عمومی اعلام شد. براساس قرارداد 'فتتا'، بازار سراسر آمریکای شمالی و مکزیک در اختیار کنسرن های بزرگ سرمایه داری آمریکا قرار می گیرد. براساس این قرارداد، دهقانان خرده پای مکزیک که عدتها سرخپوستان هستند، نخستین قربانیان این قرارداد خواهند بود.

## حریق سیاسی و جنبش اعتراضی در تهران

آتش سوزی های پیاپی در تهران و سرعت آنها، بتدریج این گمان را که این آتش سوزی ها جنبه اعتراض نسبت به حکومت دارد، تقویت کرده است. در حالیکه سانسور اخبار مربوط به این آتش سوزی ها در مطبوعات دولتی و اشاره به آنها در حد اطلاعیه های رسمی وزارت امنیت کشور، این گمان را تقویت کرده است، تظاهرات در میدان تره بار تهران و سپس آتش گرفتن آن، به سیاسی بودن این آتش سوزی ها قطعیت بخشیده است. این همان میدانی (تره بار تهران) است، که در جریان ۱۵ خرداد معروف، طیب حاج رضانی (عموی فرمانده کنونی سپاه پاسداران رژیم) همراه جمع زیادی از طرفدارانش و در حمایت از آیت الله خمینی بطرف مرکز شهر تهران به حرکت درآمد. 'طیب حاج رضانی'، پس از سرکوب معترضین ۱۵ خرداد توسط ارتش شاه، در کنارجمع دیگری، که دستگیر شده بودند، محاکمه و سپس تیرباران شد.

آیت الله خمینی در اشاره به تاریخ صدر اسلام و نقشی، که 'طیب' با بسیج اربابش جنوب تهران و خیابان جمشید، در پیروزی کودتای ۲۸ مرداد برای دربار شاه ایفاء کرده بود و سپس پشت کردنش به دربار و پیوستنش به وی، او را 'خر' زمانه لقب داد!

در جریان حریق میدان میوه و تره بار، واقع در نارمک تهران، به گزارش های رسیده، کلیه غرفه های میوه، انبارها و اجناس داخل آنها سوخته است. حریق در محوطه ای به وسعت ۲ هزار متر مربع روی داد و چند میلیون تومان خسارت به بار آورد.

بصورت همزمان، چاپخانه 'سیکل'، واقع در لاله زارنو، بصورت ناگهانی دچار حریق شد، که طی آن دو کارگر چاپخانه در آتش سوختند و ۴ نفر دیگر بصورت نیمه سوخته به بیمارستان منتقل شدند. وسعت حریق یکصد متر مربع گزارش شده است.

به فاصله کوتاهی، ساختمان مخابرات تهران واقع در میدان توپخانه طعمه حریق شد و سه ساعت در آتش سوخت.

بولتن خبری حزب ملت ایران، همزمان با این آتش سوزی ها، اطلاع داد، که در روز ۱۵ اسفند، در چهارراه گلپوندک تهران مردم دست به تظاهرات ضد رژیم زده اند. این تظاهرات در برابر اداره رادیو روی داد و تعدادی از تظاهرکنندگان توسط نیروهای امنیتی ضد شورش دستگیر شده اند.

همین بولتن، ضمن گزارش خبر آتش سوزی در مرکز مخابرات تهران در میدان توپخانه، از رفتار خشونت آمیز قوای امنیتی رژیم نسبت به اجتماع کنندگان در برابر ساختمان اطلاع داد.

حزب ملت ایران، از تظاهرات روز قدس در تهران نیز گزارش داد، که راهپیمایان در حوالی تقاطع پل هراتی خیابان سمدی با سردادن شعار علیه گرانی و علیه سران رژیم، نظم دلخواه گردانندگان دولتی این تظاهرات و راهپیمایی را بهم زدند. ماموران امنیتی رژیم از بیم عکس برداری و تهیه فیلم از تظاهرات اعتراضی مردم، بسرعت دوربین های عکس برداری و فیلم برداری مردم را از دست آنها گرفتند و عده ای را بازداشت کردند.

## بقیه گزارش "راه توده" از کنگره حزب کمونیست فرانسه

سوسیالیست، سوسیال دمکرات، ترقی خواه و یا آکولوژیست (طرفداران محیط زیست) می باشند و همچنین آنهایی، که بطور نونه در پاره ای از کشورهای جهان سوم، در تقسیم بندی های سنتی مربوط به صنعت سیاسی اروپا قرار نداشته و در تقویت نهضت های توده ای عسلا سهیم بوده و علیه منطبق مرگ آور 'برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی' موضع می گیرند.

حزب کمونیست، در برابر نیروهای کاپیتالیستی، که مسلماً با هم در رقابت شدید هستند، سیاست متعادلانه وسیع ترین همکاری ها و اتحادها برای منزوی ساختن سرمایه داری را اتخاذ می کند.

از اساسنامه حزب

ماده ۲۰ - الف: رهبری، یعنی بیان اداره جمعی و اعمال آن در زندگی مردم. تلاش در راه درک کمونیست ها و مردم از سیاست اتخاذ شده حزب و اراده برای کار جمعی. رشد ظرفیت شنوایی و درک جامعه از مشخصات رهبری باید باشد. لازمه چنین مسئولیتی، تهدد و توانایی برای برانگیختن روحیه جمعی می باشد.

هر فرد شایستگی آنرا دارد، که نظرش را درباره همه رهبران بدهد. این درک از رهبری مفایر است با مواضع ناشی از حفظ جا و مقام، منافع شخصی، حکمرانی و رد انتقاد و قبیضه کردن قدرت.

پل سوئیزی:

# "سوسیالیزم" تنها جانشین "سرمایه داری" است

تنها امید برای یافتن راه حل واقعی مشکل اتحاد شوروی همانا طبقه کارگر این کشور است، که ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.

در زمان برژنف در اتحاد شوروی، کمونیسم از ریشه های مارکسیستی اش جدا شد.

'پل سوئیزی'، اقتصاددان و متفکری است، که نه تنها اعتقاد و باور خود را به مارکسیسم پنهان نمی کند، بلکه با صراحت و با تکیه بر این جهان بینی، با استقبال رویدادها می رود. این از آن رو اهمیت ویژه دارد، که وی یک مارکسیست امریکائی است. رویدادهای اتحاد شوروی (سابق) و شکست یک مدل سوسیالیسم در کشور انقلاب اکتر، پیوسته مورد توجه او قرار دارد و تاکنون تحلیل های گوناگونی در این باره از وی انتشار یافته است. در ایران نیز، روشنفکران و اهل تحقیق و تفحص با نام و کارهای پژوهشی او آشنائی دارند. برخی از آثار او در تهران نیز ترجمه و منتشر شده است.

ما از چند مصاحبه و مقاله مفصل او، گزیده ای را (با توجه به صفحات محدود راه توده)، که به تحلیل گذشته و ارزیابی حوادث جاری اتحاد شوروی (سابق) و موفقیت 'سوسیالیسم' و 'سرمایه داری' اختصاص دارد، برای چاپ در 'راه توده' انتخاب کرده ایم.

پل سوئیزی:

... واقعیت آن است، که اتحاد شوروی و برخی از جوامع بعد از انقلاب برای تحقق ایده های شکل دهنده سوسیالیسم تلاش کردند. اما آنها هرگز در دستیابی به هدف های خود از یک مرحله ابتدایی فراتر نرفتند و آنچه همیشه باید به خاطر داشت، این است، که این تغییرات تحت شرایط بسیار نامساعدی رخ داد. قدرت های سرمایه داری، قدرت های امپریالیستی برای سرنگونی این سیستم تلاش می کردند. آنها می ترسیدند، که این سیستم در صورت موفقیت نمونه خیلی بدی برای طبقات استثمار شده خودشان باشد.

... من فکر می کنم این نظر، که طرح سوسیالیستی مرده است، به هیچ وجه درست نیست. طرح سوسیالیستی از دل مخالفت با سرمایه داری برخاست و ایده های سوسیالیسم، نفی سرمایه داری است. بنابراین وجود سوسیالیسم در واقع بازتاب وجود سرمایه داری است. انقلاب روسیه موفق نشد، اما این مرگ سوسیالیسم نیست.

... از دیدگاه مارکسیستی، سوسیالیسم پیش از هر چیز آنتی تز سرمایه داری است. مشخصه تریف کننده سرمایه داری مالکیت خصوصی ابزار تولید و تخصیص منابع تولیدی و توزیع تولیدات از طریق سیستم بازارهای رقابتی است. نتیجه می گیریم، که شرایط لازم برای وجود سوسیالیسم مالکیت عمومی حداقل بر وسایل کلیدی تولید و جایگزین کردن برنامه ریزی برای تخصیص و توزیع است. اینها شرایط لازم، ولی نه کافی برای سوسیالیسم است. همچنین لازم است، عامه ای که مالک وسایل تولیدند و روند برنامه ریزی را کنترل می کنند، تولید کنندگان واقعی کالاها و خدمات باشند و نه طبقه جداگانه ای از روسا و مدیران. به عبارت دیگر از دیدگاه مارکسیستی، سوسیالیسم نه تنها یک سیستم اقتصادی مالکیت دولتی، بلکه یک سیستم سیاسی، دموکراسی کارگری است.

... فکر نمی کنم، که تبدیل اتحاد شوروی به یک جامعه سرمایه داری، به هیچ

صورت راه حلی عملی باشد. این ظاهراً راه مطلوب کوریچاف و پلتسین و بیشتر رهبران فعلی است، اما این کار ظرف ۵۰۰ روز یا حتی ده سال انجام نمی گیرد و حتی اگر انجام شود، نتیجه آن به احتمال قوی آمریکای لائینی کردن اتحاد شوروی و تبدیل تمام اقتصاد آن به نوع مستمره ای تحت سلطه مشتکی انحصارگر و بانک خارجی است. می ترسم این امکان بسیار واقعی تر از تصور باشد. اما من آن را راه حلی عملی برای اتحاد شوروی نمی دانم. فکر می کنم بدیل دیگر، پی ریزی جامعه ای است با شکل جدید، شکل جدیدی از سوسیالیسم، با بازگشت به امیدها و رویاهای انقلاب، اما با دخالت دادن درس هایی، که می توان از پیش از نیم قرن تجربه آموخت. من برنامه مشخصی در ذهن ندارم و فکر نمی کنم، که به برنامه کاری نیز نیاز باشد. آنچه لازم است، اصول کلی است - تداوم مالکیت عمومی ارتفاعات سوق الجیشی اقتصاد، برنامه ریزی کلی، اما غیر متمرکز و انعطاف پذیر، استفاده خلاق از بازارهای کنترل شده و بالاتر از همه دموکراسی حقیقی و متمایز از دموکراسی صرفاً صوری.

آیا این طرح واقع بینانه است؟ البته من نمی دانم. اما فکر می کنم، شرایط مطلوب تر از آن است، که در نگاه اول به نظر می رسد.

... در این میان، آن گونه، که حوادث اخیر نشان می دهد در اتحاد شوروی ساختار قدرت منجمی وجود ندارد. اگر واقعه گرایانه سخن بگوئیم، یک طبقه کارگر عظیم و توسعه یافته در شوروی وجود دارد، اما آنها نیز فاقد هویت جمعی و ابزار سازمان یافته ای برای بیان (مثل که پیشکش) و تحقق منافع مشترک خود هستند. برای من روشن است، که تنها امید، برای راه حل واقعی در اتحاد شوروی، طبقه کارگر است. اگر آنها به منافع خود به عنوان یک طبقه آگاه شوند و برای دفاع از این منافع سازمان یافتن را بپذیرند، فکر می کنم تقریباً به شکل اجتناب ناپذیری به سوی نوعی از سوسیالیسم پیش خواهند رفت. البته در اینجا یک 'اگر' بزرگ وجود دارد و در حال حاضر به هیچ روی دلیل برای خوشبینی وجود ندارد. اگر حق با من باشد، که شرایط ناپایداری و سردرگمی فعلی مدت زیادی دوام می آورد، در این صورت بسیاری از چیزها، که اکنون دیده نمی شوند، و شاید حتی به تصور در نمی آیند، رخ خواهد داد و من فکر می کنم، که تولد دوباره یک طبقه کارگر مبارز نامحتملترین شق نباشد.

... من نمی دانم، که به چه سو می روند، اما تحلیل مارکسیستی باید نوعی چهارچوب داشته باشد، که حوادث تاریخی از این دست در آن بگنجد. مارکسیست ها باید بر پایه طبقات و مبارزه طبقاتی بیندیشند و اکنون چنین نمی کنند.

اقتصاد شوروی در زمان 'برژنف' دچار رکود شده بود. نشانه خارجی این رکود کاهش آهنگ رشد بود، که ظاهراً تا آنجا که ما می دانیم، بسیار بیشتر از حدی بود، که آمارهای رسمی در آن زمان، نشان می دادند.

نظام مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز درست بعد از انقلاب در تبدیل اتحاد شوروی به یک قدرت نظامی نیرومند بسیار کارآمد بود. اما هرگز، در هیچ یک از مسائل، اقتصاد زمان صلح را حل نکرد. در واقع تلاشی هم برای حل این مسائل نکرد، زیرا جنگ سرد اتحاد شوروی را وادار ساخت، که حتی بعد از جنگ دوم جهانی نیز دیکتاتوری با سلطه نظامی را ادامه دهد. اگر در پایان جنگ دوم جهانی، که رژیم محبوب بود، می توانستند اقتصادشان را به اقتصاد زمان صلح تبدیل و رژیم دیکتاتوری را تعدیل کنند، فکر می کنم اتحاد شوروی می توانست به صورت کاملاً متفاوتی درآید.

اما جنگ سرد از پی جنگ دوم آمد. ایالات متحده تقریباً دارطلبانه و به عنوان سیاست خود جنگ سرد را تحمیل کرد، تا اتحاد شوروی را به بند گریز ناپذیری بکشاند، که هرگز نتواند اقتصاد سوسیالیستی داشته باشد. نظام شوروی، که توانائی هایی بالقوه خود را از دست داده بود، پس از آن رو به زوال گذاشت. این نظام نیروی التیام بخشی داشت، که آسیب های ناشی از جنگ را جبران کند، اما پس از آن فروکش کرد. بدون توجه به نیاز، منابع خود را مصرف کرد.

... تمام دلائل فروپاشی نظامی بود، که در جنگ جهانی دوم پیروز شد و در بازسازی اقتصاد موفقی شد، اما هرگز در انتقال به نظامی، که در زمان صلح کارائی داشته باشد، موفق نشد، البته تا حدی به این دلیل، که هرگز زمان صلح نداشت.

از دیدگاه مارکسیستی هر جامعه را باید ابتدا به عنوان یک جامعه طبقاتی درک کرد. در ۱۵۰۰ سال گذشته تاریخ ما، همواره چنین بوده است، تمام جوامع طبقاتی اند. اگر می خواهید از دیدگاه مارکسیستی این جوامع را درک کنید، باید ساختار طبقاتی، طبقات مسلط و تحت سلطه و شیوه های تولید مازاد را بشناسید.

ظاهراً هیچ کسی این چهارچوب را برای اتحاد شوروی کنونی به کار نمی برد و این امر دلایلی دارد. ساختار طبقاتی اتحاد شوروی بسیار سیال و

تعریف نشده است و پرداختن به آن بسیار مشکل است. من در این مورد هیچ اثر خوبی، تجربی یا نظری، نمی‌شناسم.

روسیه است، من فکر می‌کنم تنها به خاطر نمونه شوروی است، که این نظامها به جامعیت کنونی رسیده‌اند. این عناصر نه تنها ارزش حفظ کردن دارند، بلکه اساساً برای باقی ماندن ضروری‌اند.

طبقه سرمایه‌داری، که آنها می‌خواهند داشته باشند، در اتحاد شوروی وجود ندارد. طبقه کارگر حتماً وجود دارد. شاید شناخت آن از هر طبقه دیگری در اتحاد شوروی آسان‌تر باشد. این طبقه شامل کسانی است، که اگر دستمزدها و یا بیمه بیکاری نگیرند قادر به ادامه زندگی نیستند. این طبقه چیزی است، که مارکس آن را طبقه درخود (فی‌النفسه) می‌نامد. این طبقه به لحاظ آماری قابل اندازه‌گیری است؛ طبقه کارگر احتمالاً ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهد. این طبقه تاریخی دارد، که مانع از پی‌ریزی ایده‌ها و شناخت منافع او شده است. این طبقه‌ای "درخود" است، اما با طبقه‌ای "برای خود"، آن گونه که مارکس آن را طبقه‌ای آگاه به وجود خود، به عنوان یک طبقه و آشنا به منافع خود و دارای نومی رهبری و سازمانهایی برای گذار، می‌دانست، بسیار متفاوت است.

بهترین مثال طبقه‌ای "برای خود" در دنیای سرمایه‌داری توسعه یافته، طبقه سرمایه‌داران انحصارگر ایالات متحده، ژاپن و آلمان است. آنها بسیار قدرتمندند، خیلی خوب به منافع خود آگاهند و برای اجرای طرح خود ابزارهای سیاسی را دارند. چنین چیزی در اتحاد شوروی وجود ندارد.

رهبران روسیه می‌خواهند نظام سرمایه‌داری را به وجود آورند، اما طبقه سرمایه‌داری برای کمک به آنها وجود ندارد.

... مطمئناً این ایده، که خارجی‌ها به حوزه‌ای به پهناوری و پیچیدگی اتحاد شوروی خواهند رفت و این ایده را تحقق خواهند بخشید، خیال باطلی است. آنها شاید بتوانند مستعمره‌هایی تشکیل دهند، که برای بخش‌هایی از اقتصاد سرمایه‌داری غرب منبع ثروت باشد، اما این هیچ ربطی به ایجاد یک جامعه سرمایه‌داری در اتحاد شوروی یا روسیه ندارد.

به نظر من سخت‌گیری اقتصاد در روسیه تا حد زیادی بستگی دارد به این که طبقه کارگر اتحاد شوروی و خصوصاً روسیه و اوکراین، برای سازماندهی خود حرکت کند و به منافع خود، به عنوان یک طبقه و قدرت بالقوه، خود آگاه شود. این امر تا چه حد می‌تواند رخ دهد، من نمی‌دانم. گزارش‌هایی دیده‌ام، که حاکی از وجود حوزه‌هایی است - کارگران معادن زغال سنگ، کارگران ماشین‌سازی و شاید کارگران حمل و نقل - که در آنها جنبش‌هایی وجود دارد.

در تاریخ سرمایه‌داری در غرب، ظهور طبقه کارگر ویی ریزی نهادها و ایدئولوژی آن زمان درازی طول کشید، شاید به اندازه تمام قرن نوزدهم. این تکوین بیشتر شکل اصلاح طلبانه داشت، تا آن گونه که مارکس انتظار داشت، شکل انقلابی. اما به هر حال در پایان قرن نوزدهم، در جنگ جهانی اول یک جنبش بین‌المللی طبقه کارگر وجود داشت، با نهادهای خاص خود و ایده‌هایی، که به خوبی پی‌ریزی شده بود. اما ببینید چقدر طول کشید. آیا می‌توان انتظار داشت، که این امر در اتحاد شوروی خیلی سریع‌تر صورت گیرد؟

من می‌گویم، آنچه باید بیش از هر چیز دیگر آموخته باشیم، آنست که در تاریخ همه چیز به کندی پیش می‌رود. ممکن است حرکت، اکنون، سریع‌تر از آن باشد، که قبلاً در تاریخ بود، ولی حتی سریع در تاریخ نیز نسبت به زندگی فرد، کند است. معمولاً باید بر حسب نسل‌ها فکر کرد و نه سال‌ها و دهه‌ها.

بنابراین به نظر من فرایندها طولانی، خواهند بود و در این میان ممکن است بسیاری حوادث تعجب‌آور رخ دهد.

... ایدئولوژی کمونیستی در اتحاد شوروی ابزار مجموعه‌ای غیرقابل انعطاف برای حاکمیت بود، تا وسیله‌ای برای تحلیل جدی. در زمان استالین این ایدئولوژی جامد شد و بعد از آن حتی با معیارهای استالین نیز رو به زوال گذاشت. او حداقل برخی نظریه‌ها و افکار جالبی درباره مطالبی نظیر بازار و ناسیونالیسم داشت، اما در زمان "برژنف"، ایدئولوژی کمونیستی کاملاً از تمام ریشه‌های مارکسیستی‌اش منحرف شد. این ایدئولوژی آن گونه که در مدارس آموخته می‌شد، بسیار خسته‌کننده و احقانه بود. بنابراین طبیعی است که جوانان ندانند اصلاً مارکسیسم درباره چیست؟ من انتظار دارم، که اکنون شرایطی برای مردم شوروی فراهم شود، که شروع به مطالعه آثار مارکس، لنین، تروتسکی و بعضی دیگر از نظریه‌پردازان که متفکرانی خلاق بودند، بکنند.

... من فکر می‌کنم عناصری، که ارزش حفظ کردن دارند، کاملاً معلوم است: نظام امنیت اجتماعی، نظام مراقبت بهداشتی، نظام آموزشی، اینها تنها عواملی هستند، که امکان ادامه حیات آن نظام را به صورتی، که بود، فراهم می‌کند. بالاخره مردم احساس خاصی از امنیت داشتند. این همان چیزی است، که در تمام اروپای شرقی از دست می‌دهند. اتحاد شوروی به هر حال در زمینه امنیت اجتماعی کام‌های مهمی برداشت. هرچند نمونه‌های سوئد، آلمان و انگلستان بسیار قبل‌تر از

روسیه است، من فکر می‌کنم تنها به خاطر نمونه شوروی است، که این نظامها به جامعیت کنونی رسیده‌اند. این عناصر نه تنها ارزش حفظ کردن دارند، بلکه اساساً برای باقی ماندن ضروری‌اند.

... بازهم برای درک طبقه سرمایه‌دار لازم است تحلیل طبقاتی کنید، قدرتمندترین طبقه‌ای، که جهان تاکنون دیده است، اما طبقه‌ای، که اندیشه و راهی برای درک خودش ندارد. این طبقه منافع آبی خودش را می‌شناسد، اما منافع درازمدتش را نه.

... من فکر می‌کنم نزول اقتصادی امریکا احتمالاً سریع‌تر خواهد شد. اما باید دید تا چه میزان این نزول با تسلط نظامی جبران می‌شود.

من فکر می‌کنم این امر تا حدود زیادی به اتفاقات داخلی بستگی خواهد داشت. اگر مردم ایالات متحده، به طریقی در مقابل میلیتاریزه کردن و تسلط بر جهان مقاومت نشان ندهند، احتمالاً مدتی بسیار مدید با فجاج هولناک روبرو خواهیم بود. جنگ خلیج تنها آغازی است از آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد.

من درحال حاضر تمام امیدم به نومی برانگیخته شدن مخالفت داخلی در برابر تمام سیاست‌های بین‌المللی و داخلی است. اما باید بگویم، که نشانه‌های زیادی از این انگیزش نمی‌بینم. هنوز کسی، که در دهه ۱۹۲۰ زندگی کرده است، مانند من همیشه به دنبال نشانه‌های قیامی از پایین است، نظیر آنچه در دهه ۲۰ اتفاق افتاد و از اتفاق نیافتادن آن در تعجب است.

... بدین ترتیب سرمایه‌داری در یک جنگ سرد پیروز شد و در فرایند آن، امکان هر نوع موقعیتی را، که در آن ممکن بود انقلابات قرن بیستم بتوانند به الگویی عملی از سوسیالیسم تبدیل شوند، از میان برد. این فصل از تاریخ اکنون به پایان خود رسیده است. اما برندگان پیروزمند از هیچ چیز بیش از این خوششان نمی‌آید، که هم خود بارور داشته و هم با بقبولانند، که چیزی صیق‌تر و بنیانی‌تر هم رخ داده است. بدین معنی، که میراث تاریخی سوسیالیسم نیز بالاخره از میان برده شده است. آن میراث مبارات است از وجود سوسیالیسم بعنوان یک پدیده برای سرمایه‌داری. اینان با می‌گویند، که سوسیالیسم امتحان شد و شکست خورد و این نتیجه‌گیری غیرقابل اجتناب است. آینده به سرمایه‌داری تعلق دارد و افراد منطقی معنی ضمنی چنین چیزی را درک می‌کنند؛ فعالیت برای آینده‌ای بهتر، یعنی فعالیت در چارچوب مقررات و محدوده سرمایه‌داری.

اما در اینجا دو مطلب وجود دارد:

۱- آیا سوسیالیسم آزمایش شد و شکست خورد؟

۲- آیا موانع موجود بر سر راه آینده‌ای بهتر، می‌توانند در چارچوب نظام سرمایه‌داری بطور معقولی از میان برداشته شوند؟

پرسش اول پرسشی خیلی ساده‌تر است. آنچه امتحان شد و شکست خورد سوسیالیسم نبود، بلکه اولین کوشش جدی تاریخی برای آغاز سوسیالیسم بود. شرایط چنین کاری از همان ابتدا بسیار نامساعد بود. انقلاباتی، که سوسیالیسم را از نظر تاریخی در دستور کار خود قرار دادند، نه در کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی-آنچنان که مارکس و انگلس پیش بینی می‌کردند، بلکه در کشورهای اتفاق افتادند، که سرمایه‌داری آنها در مراحل اولیه خود بود. حتی اگر صلح حکمفرما بود و کشورهای ثروتمند خواهان کمک به این کشورها می‌شدند، باز هم در بهترین شکل، امکان موفقیت سوسیالیسم در این کشورها قابل تردید بود.

اما واقعیت چنان بود، که جنگ - هم جنگ داخلی و هم مداخله خارجی - در دستور روز قرار گرفت و کشورهای ثروتمند، همانطور که شرح داده شد، تمام توان خود را مصروف آن کردند، تا تجربه سوسیالیسم را با شکست روبرو کنند. سوال دوم مطرح شده در بالا مربوط می‌شود به ماهیت و آینده سرمایه‌داری.

آیا می‌توان اعتقاد داشت، که این نظام می‌تواند بشکلی اداره شود و در صورت لزوم بصورتی اصلاح شود، که به نوع بشر امیدی منطقی برای آینده‌ای بهتر دهد؟

جواب این مسئله را می‌توان با مطالعه درست تاریخ خودمان پیدا کرد. در ۷۵ سال گذشته هیچ تغییر بنیانی در ساختار نظام سرمایه‌داری بوجود نیامده است. این همان نظامی است، که سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ را با ارزانی داشت. شیوه طبیعی عملکرد این نظام توسط یک اقتصاد جنگی بدت نیم قرن (از سالهای ۱۹۴۰ تا اواخر ۱۹۸۰) تغییر داده شد. اگر این مسئله حقیقت داشته باشد (که من فکر می‌کنم حقیقت دارد)، که این دوره تغییر و انقطاع به پایان خود رسیده، بنابراین توضیح ناپسامانی کنونی را می‌توان چنین خلاصه کرد: ما درباره به سالهای ۱۹۳۰ برگشته‌ایم. آیا در چارچوب نظام سرمایه‌داری راه گویزی از این گرفتاری هست؟ من معتقدم، که از چنین راهی گریزی نیست.

# "حزب" یا "جبهه"

ع. فرهاد

"گرایش های سوسیالیستی در تشکل واحد"

در نظرخواهی نشریه 'کار' (شماره ۷۷ و ۷۸، بهمن-اسفند ۷۲)، ارکان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، درک جدید جنبش چپ از محتوای 'سوسیالیسم' بصورت زیر مطرح می شود:

'جنبش چپ با درک جدید سوسیالیسم، بعنوان مجموعه ای از ارزش های نسبی و تدریجی و با در الویت قرار دادن حقوق بشر و دموکراسی (به مثابه هم تاکتیک و هم استراتژی) ...'

و یا: 'حال می توان گفت، که سوسیالیسم ارزشی-دمکراتیک، آن سمت گیری های است، که می بایست با توجه به آزمون و خطا در جامعه خودی به مرور و براساس بنیان های پیشرفته اقتصادی و علمی معین شود.'

همین مضمون را 'بهزاد کریمی' در مصاحبه با نشریه 'خاوران' (شماره ۱۲۸، ۲۲ اکتبر ۹۲)، که در امریکا منتشر می شود، بصورت زیر مطرح می سازد: '... تحولات اجتماعی تدریجی در خدمت دموکراسی، رشد و توسعه، و عدالت اجتماعی سمت گیری چپ می باشد.' و کسی پائین تر سوسیالیسم را '... بیان تجسم همه ارزشها و تمایلات انسانی...' تعریف می کند.

همانطور که دیده میشود، درک از 'سوسیالیسم' بطور خلاصه عبارت

است از:

- ۱- 'ارزش های نسبی' و تدریجی و یا 'سمت گیری ها';
- ۲- در 'اولویت قرار دادن حقوق بشر و دموکراسی' (به مثابه هم تاکتیک و هم استراتژی) و یا 'ارزشها و تمایلات انسانی' که با چشم بستن بر واقعیت موجود در جامعه و جهان، در تحلیل نهانی 'ارزش های تمام بشری' (بهزاد کریمی) ای از آب درمی آیند، که گویا در خلا، و نه در یک جامعه طبقاتی، با تضادها و برخورد های روزانه ائتشار و طبقات آن با یکدیگر بر سر منافع خود، قرار دارند.
- طبق این نظر، که تحت عنوان 'سوسیالیسم ارزشی-دمکراتیک' بیان می شود، تعیین این ارزشها فقط از طریق 'آزمون و خطا' (و یا از طریق شیوه 'پراگماتیسم') ممکن است، که باید آنها را 'براساس بنیان های پیشرفته اقتصادی و علمی' بدون توجه به مسئله مالکیت فردی و یا اجتماعی بر این 'بنیان ها' و بی توجه به هدف فعالیت اقتصادی این 'بنیان ها'، آنها 'به مرور' تعیین کرد.

بدیهی است، که با چنین محتوا و هویت مبهم و فاقد جهت، آنها در دورانی، که امپریالیسم هدف اعلام شده اش برقراری 'نظم نوین' خود بر جهان است، و با اهرم های نظامی (ناو، اداری (سازمان ملل) و اقتصادی (بانک جهانی) خود، می کوشد ابتکار عمل را در سراسر جهان در دست گیرد، نمی توان تحقق 'سوسیالیسم'، هیچ 'نوع' سوسیالیسم، نه 'دمکراتیک' و نه 'ارزشی-دمکراتیک' و ... را انتظار داشت. چنین تصویری از واقعیت جهان حاضر سرچشمه نمی گیرد. سرمایه داری، نه فقط در دوران فاشیسم هیتلری ۴۵ میلیون کشته را به جامعه بشری تحمیل کرده است، بلکه در برابر چشمان حیرت زده مردم جهان قانون اساسی معتبر روسیه و مجلس منتخب آن را به توپ می بندد، و نمایندگان قانونی آنها کت بسته به زندان می کشاند و از زبان هلنوت کهل، صدر اعظم آلمان، فریاد می زند: 'بوریس، من شیفته تو هستم!' کدام ارزش تمام بشری؟ کدام دموکراسی؟

سراسر تاریخ میهن ما، تاریخ سرکوب سلطنتی-مذهبی مردم توسط

• برای درک 'بنیان های اقتصادی' در جامعه سرمایه داری نیروی 'چپ' لازم نیست راه دوری برود. کافی است از جمله 'استدلال' های اخیر 'فیلیپ کونسالز'، نخست وزیر اسپانیا و رئیس 'حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا' را مطالعه کرد، تا دانست، که او نیز با قانون جدید کار در اسپانیا می خواهد به نیازمندی های همین 'بنیان های ...' پاسخ بگوید. او می خواهد ساعت کار را بالا ببرد و با تشدید استثمار کارگران آنها با 'نیاز اقتصاد در بحران' انطباق دهد. سرمایه داری آلمان نیز با 'استدلال' دیگری 'دورسفر' حقوقها را در سال ۱۹۹۴، برای همین منظور در نظر دارد، که براساس آن قطع حقوق در دوران مرخصی، لغو اضافه حقوق برای اضافه کار، بالا بردن ساعات کار هفته و بیکاری پوشیده (کم کردن ساعات کار با کم کردن حقوق)، در دستور است.

نژیم های سرمایه داری و ماقبل آن بوده و هنوز هم هست. آیا آنها، که بنام جنبش 'چپ' شیوه کورمال، کورمال 'آزمون و خطا' و مبارزاتی دیگر، پراگماتیسم بی هدف را برای مبارزات اجتماعی پیشنهاد می کنند، می توانند یک نمونه، (فقط یک نمونه) از احزاب و سازمان های مدافع سرمایه داری و 'راست' را نشان بدهند، که کوچکترین تردیدی در حفظ قانون اساسی حاکمیت سرمایه -مالکیت فردی بر ابزار تولید- را در برنامه و در تعریف هویت خود راه داده باشد؟

آیا آنها، که بعنوان 'چپ'، با قرار دادن 'بنیان های پیشرفته اقتصادی و علمی'، بعنوان محک شناخت 'سوسیالیسم' خود، نه فقط به ایدئولوژی زدانی از جنبش 'چپ'، که حتی در جهت 'سیاست زدانی' از محتوای حیات اجتماعی و تغییر و تحولات آن می پردازند، و آنرا روند 'خنثی' قلمداد می سازند، که نه از منافع ائتشار و طبقات مایه می گیرد، بلکه گویا از قانونمندی های رشد 'بنیان های پیشرفته اقتصادی و علمی'، در خلا غوطه نمی خورند؟ آنها درک نمی کنند، که خواسته و یا ناخواسته، در جنبش 'چپ' به حاملان نظر نیروی 'راست'، که خواهان ابدی شدن حاکمیت خویش است، در تبدیل شده اند؟

آیا واقعا قادر نیستند این واقعیت را بشناسند، که بقول 'محمد مختاری' در مقاله 'چپ و راست و سرنوشت ملی' در مجله آدینه (شماره ۸۸ بهمن ۱۳۷۲-منتشره در تهران ۹۱)، 'در جامعه ای که بهست سیاست زدانی رانده می شود، تفکر راست آسیب نمی بیند، بلکه تنها تفکر چپ است، که به انزوا رانده می شود؟'

نشریه 'کار' از آشنایان، همزمان، هلاقمندان و ... سازمان می پرسد، که امکان جمع شدن همه فدائیان در یک سازمان واحد امکان پذیر است یا خیر؟ در این زمینه، برخی از مصاحبه کنندگان، معتقدند، که می توان با 'پرهیز از تعصب و ریزی ایدئولوژیک'، (مبارزاتی دیگر با ایدئولوژی زدانی از خود) 'تنوع گرایش های سوسیالیستی در تشکل واحد' را ممکن ساخت و از این طریق 'جنبش چپ نوین ایران را متشکل ساخت!'

بنظر نگارنده، تا آنجا که این پیشنهادها برای 'جنبش چپ'، بعنوان یک 'جبهه' مطرح است، ایرادی به آن نیست. اما از آنجا که در ارتباط با حزب توده ایران نیز مسئله وحدت بین 'حزب و سازمان' (لا بد برای حل شدن در آن سازمان واحدی، که پس از ایدئولوژی زدانی آنها پیشنهاد می کنند) مطرح می شود، باید آنها را تحلیل کرد و با صراحت نظرات را نوشت و گفت.

این سؤال مطرح است، که آیا می توان گرایش های سوسیالیستی را در یک تشکل واحد، به مفهوم یک 'حزب'، متمرکز ساخت؟

این بحث در جنبش کارگری و سوسیالیستی سابقه طولانی دارد، و در واقع در زمان مارکس و انگلس آغاز شد.

اگر در اواسط قرن گذشته بحث در مورد رابطه با جریان های آنارشستی در جنبش نویای کارگری عمده بود، در اواخر قرن گذشته و در دهه اولیه این قرن، بحث عمده در جنبش سوسیالیستی، مسئله رابطه بخش 'بلشویکی' و منشویکی' در حزب سوسیال دموکرات روسیه و همچنین در آلمان، فرانسه و ... بود، که با جدائی نهانی 'سوسیال دموکراسی' به اوج خود می رسد. در روسیه انقلاب اکتبر پیروز شد. در دیگر کشورهای سرمایه داری احزاب کمونیستی پایه ریزی شدند. در آلمان، در جریان انقلاب نوامبر ۱۹۱۸، حزب کمونیست به رهبری 'کارل لیبکنخت' و 'روزا لوکزامبورگ'، و در فرانسه ۱۹۲۰ حزب کمونیست پایه ریزی شد.

با آغاز انقلاب ۱۹۰۵-۰۷ در روسیه، مسئله وحدت در جریان 'بلشویکی' و 'منشویکی' در حزب واحد به مسئله روز جنبش کارگری روسیه تبدیل شد. و در ماه آوریل ۱۹۰۶، در 'کنگروه وحدت'، تحقق یافت. لنین اتحاد در

فراکسیون را بعنوان یک 'کار بزرگ علمی' ارزیابی کرد و اعلام داشت، که 'کارگران

• محمد مختاری ادامه می دهد: 'هم اکنون در جامعه ایران، چالش توجه ترین هماهنگی در طیف مخالف چپ، میان گروه هایی است، که در پی تاثیرگذاری بر روند اصلاحات و بازسازی و سیاست گذاری و برنامه ریزی هاند، و نسخه ای، که برای شفای جامعه می بینند، در بهترین حالت خود، چشم اندازی از لیبرالیته شدن جامعه در آینده است، و نه دموکراتیزه شدن آن.

این گروه ها، که از هر در و دیوار سنگی تثار کله چپ می کنند، جامعه را از لحاظ فرهنگی به ثبات قدیم فرامی خوانند و از لحاظ اقتصادی می کوشند آن را به زانده ای از بازار جهانی تبدیل کنند ...'

چپ خلق ایدئولوژی شده، آب به همین آسیاب نمی ریزد، تا اکثریت مطلق جامعه

يك تعريف دقيق و علمی، برای تصورات 'سوسیالیستی' خود ابراز دارند. این سردرگمی و آشفتگی فکری در میان هواداران 'چپ' و 'سوسیالیسم' عمومی است.

تاریخ مبارزه برای ایجاد وسیع‌ترین جبهه‌های ملی-میهنی و همچنین يك جبهه 'چپ' در جنبش کارگری و کونیستی را می‌توان هم در مصوبات هفتین کنگره انترناسیونال کونیستی در سال ۱۹۲۵، و بویژه در نظرات 'کنورکی دیستریف'، پایه‌گذار دولت سوسیالیستی در بلغارستان و هم در مصوبات حزب کونیست فرانسه در جریان جنگ ضد فاشیستی و یا حزب کونیست آلمان در سال ۱۹۲۹ و حزب سوسیال متحده آلمان در سال ۱۹۲۵ پیگیری کرد.

### "حزب" و "جبهه"

ضرورت حضور و مبارزه حزب کونیست در جامعه چیست؟

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و نظام‌های شرق اروپا، سرمایه‌داری می‌کوشد تا دستاوردهای اجتماعی زحمتکش را، بازپس بگیرد. وقتی از کارفرمایان سوال می‌شود، که آیا مایلند 'برده‌داری کلاسیک' را به جامعه بازگردانند، با برافروختگی پاسخ می‌دهند: "نه!"

در واقع هم تصور بازگشت به 'شیوه تولید برده‌داری'، دیگر ممکن نیست و درست این واقعیت است، که باثبات سوسیالیسم علمی را برآن داشت، تا بگویند، که 'تاریخ بازگشت‌ناپذیر است'. گرچه یکی از اشتباهات عمده در کشورهای سوسیالیستی سابق، در چارچوب همان 'نیساری کودکی'، که لنین برشمرده و شتاب‌زدگی و اتویسیسم حاکم بر نیروی نو و 'چپ' را دربر می‌گرفت، آن بود، که گویا 'حاکمیت کارگران و دهقانان' و زیربنای سوسیالیستی در کشورهای 'سوسیالیسم واقعا موجود' نیز، همانند 'برده‌داری کلاسیک'، بازگشت‌ناپذیر شده است. آنها از این طریق، با دچار شدن به 'فقر تئوریک'، شانس و امکان واقعی بازگشت‌ناپذیر کردن دستاوردهای سوسیالیستی را از دست دادند. با توجه به نکات بالا است، که خواست ایجاد جبهه (جنبش‌های وسیع در جامعه و از جمله در 'جنبش چپ' را نه فقط باید ضروری و واقع‌بینانه ارزیابی کرد، بلکه باید برای تحقق آن از هیچ کوششی کوتاهی نداشت و از تجارب گذشته استفاده کرد. اما در عین حال باید به در نکته توجه داشت:

اول- امکان و تاثیر بُمد تاریخی جبهه را به درستی تعریف کرد.

دوم- تعیین جای حزب طبقه کارگر در جامعه و در دوران جبهه.

### اول بُمد تاریخی جبهه (جنبش)

همانطور که در بالا نیز اشاره شد، یکی از مشکلاتی، که جنبش 'چپ' با آن این روزها روبرو است، این واقعیت است، که نه فقط انواع سازمان‌های 'چپ' بوجود آمده‌اند، که اغلب فقط تفاوت عنوان آنها، مشخصه آنها را تشکیل می‌دهد، بلکه حتی در يك سازمان واحد نیز يك درك مشترك و همه‌جانبه و جا افتاده از 'هویت' چپ، بچشم نمی‌خورد. به این نکته از جمله در 'مصاحبه‌های مختلف با 'کار' نیز اشاره می‌شود: 'این جنبش، ... تکامل نیافته و در حال تحول، ... ولی (جنبش چپ) حامل آن ظرفیت‌هایی است، که نیروهای دمکرات و چپ را به مرور نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد ...'. براساس این نظرات، که تفاوت درك از 'هویت' چپ، نوعی 'پلورالیسم ضروری' و 'مظهري' از 'دمکراسی' تلقی می‌شود و وسیله‌ای، برای امکان 'نزدیکی'ها و زمینه‌ای برای شیوه پراکاتیسم 'آزمون و خطا' اعلام می‌شود.

بنظر من، چنین موضعی، یعنی موضع ضرورت مستمر بودن درك متفاوت از 'نظرات' چپ، تحت عنوان 'پلورالیسم'، فقط زمانی قابل درك است، که برسر تعیین اهداف 'تاکتیکی'، راه‌های رسیدن به آن و تعیین مراحل معین برنامه مطرح است.

بیمارت دیگر، وقتی جنبش 'چپ' با قبول اصل 'پرهیز از تعصب ایدئولوژیک' ('کارهایه دمکراتیک') جمع کردن 'تنوع گرایش‌های سوسیالیستی در شکل واحد' (همانجا) را هدف خود قرار می‌دهد، تا 'نیروهای دمکرات و چپ را به مرور نزدیک و نزدیک‌تر' ('سوسیالیسم دمکراتیک-ارزشی') سازد، در حالیکه چارچوب‌های این نزدیکی را ضرورت‌های رشد و تکامل 'بنیان‌های پیشرفته اقتصادی و علمی' (همانجا) قرار می‌دهد، که به شیوه پراکاتیسی قابل شناخت هستند، خود با روشنی و صراحت بُمد تاریخی چنین سازمانی را هم ارائه می‌دهند: جبهه‌ای، متشکل از نیروهائی با تصورات مبهم و ائتلافی 'چپ'. تحت تاثیر روندهای اجتماعی. امروز بر سر این موضع و فردا در موضع دیگری بدیهی است، که بُمد تاریخی چنین جبهه‌ای جز مبارزه برای اهداف تاکتیکی و مرحله‌ای نخواهد بود. البته این بدان مفهوم نیست، که 'جبهه نیروهای

سوسیال دمکرات و حزب آنان' باید متحد باشند، ولی در عین حال 'مرزبندی روشن و صریح بین جناح‌های حزب' را بعنوان 'يك وظیفه بزرگ تئوریک' مورد توجه قرار داد. او در گزارش خود درباره کنگره وحدت نوشت: 'این ضروری است، که ما يك سازمان واحد حزبی داشته باشیم، اما باید در آن يك نبرد واقعا ایدئولوژیک بین جریان‌های مختلف سوسیال دمکرات برقرار باشد...'

در این مرحله تاریخی لنین هنوز بطور عمده چنین معتقد است، که جناح انقلابی و رفرمیستی جنبش کارگری در روسیه -همچنان که در تمام اروپا- می‌تواند در يك حزب متحد باقی بمانند، در عین حال که فعالیت فراکسیونی آنها به رسمیت شناخته شده باشد و حق آنان برای داشتن مواضع و پلانفرم ویژه خود محترم بماند. این امر، به نظر او، تغییر در آن نمی‌دهد، که همه آنان موظف باشند، از تصمیمات مشترك برای مبارزه سیاسی واحد، پیروی کنند.

او در این دوران، در حالیکه کاملا به قدرت انفجاری اختلالات ایدئولوژیک واقف بود، در همانجا هشدار داد و نوشت: 'اما در يك حزب واحد نبرد ایدئولوژیک نباید به انضمام در سازمان منجر گردد و وحدت حزب را متلاشی سازد. این شیوه جدید مبارزه در حزب ماست و باید کوشش زیادی برای به تحقق رساندن آن بکار برده شود.' (گزارش درباره کنگره وحدت حزب سوسیال دمکرات روس جلد ۱۰ آثار لنین صفحات ۲۸۰-۲۷۹)

ملت ناموفق بودن کوشش لنین برای حفظ وحدت حزب سوسیال دمکرات روس، به تعبیری که لنین از فراکسیون داشت، همانطور که اسناد تاریخی نشان می‌دهند، نه عدم اعتقاد او به 'دمکراسی در حزب' بود، بلکه تن ندادن 'منشویک‌ها' به پیروی از 'تصمیمات مشترك' بود.

برخورد دمکراتیک و کوشش جمع‌کننده او را می‌توان در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اکتبر نیز مشاهده کرد، وقتی او برای حفظ 'کارگران اشراف‌منش' در درون حزب و حتی سپردن 'رشته‌ای از کار'، که تکامل شعور انقلابی و مبارزه انقلابی در آن شدیدتر از هر رشته‌ای انجام می‌گیرد' (ژوئیه ۱۹۲۰ - آثار منتخب جلد ۱۱، ص ۱۱۶) را مطرح ساخت.

پشت کردن جریان‌های غیر بلشویکی به انقلاب اکتبر، بویژه ترور لنین توسط 'اس. ار'ها، که براساس نظرات لنین برای همکاری گسترده و دوری از انحصارطلبی حزبی در حکومت شوراهای، در دولت جوان شوروی شرکت داشتند و بالاخره مرگ زودرس لنین به امکان ادامه و رشد دیالکتیکی این روند در اتحاد شوروی سابق نقطه پایان گذاشت.

'جنگ سرد' و نتایج منفی آن از یکسو، شیوه خصمانه برخورد 'سوسیال دمکراسی' به انقلاب اکتبر و هواداران آن و کم رنگ شدن اعتقاد به فرمولبندی لنین برای همکاری وسیع در حزب کونیست کشور، از سوی دیگر، ادامه چنین شیوه‌ای را غیر ممکن ساخت.

باید توجه داشت، که در تمام طول این روند نیمه‌کاره، صحبت از ترك ایدئولوژی برای رسیدن به وحدت و یا اتحاد سازمانی و جلوگیری از انشعاب مطرح نبود، بلکه برعکس اعلام صریح نظرات مطرح بود. آن دوران و نتایج حاصل از تجربه بدست آمده، بدون تردید امروز احکام دیگری را می‌طلبد، که اتفاقاً بنظر نگارنده، خلاف آن اندیشه دربرگیرنده‌ایست، که طبق آن گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک می‌توانستند در يك حزب واحد حضور داشته باشند. توجه داشته باشیم، که بحث برسر گرایش‌های ایدئولوژیک است و نه گرایش‌های مختلف سیاسی.

اکنون و با توجه به ادامه 'جنگ سرد' امپریالیسم در جبهه ایدئولوژی و اعلام 'مرگ مارکسیسم' و در دورانی که تمام کوشش ارکان‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری در تشدید مبارزه علیه لنین و نظرات او خلاصه می‌شود، یکی از عمده‌ترین وظائف جنبش کونیستی جهان مبارزه علیه فشار و کوشش برای القاء 'ایدئولوژی‌زدائی' است. لذا بنظر نگارنده، لااقل در شرایط فعلی، کوچکترین زمینه‌ای برای بازگشت به تصورات لنین در مورد حفظ دو فراکسیون ایدئولوژیک در حزب، آنطور که او برای حزب سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۹۰۶ تصور می‌کرد، ممکن نیست.

اما آنچه ممکن و لازم است، همانا کوشش برای ایجاد جبهه‌ای برای مبارزه با یورش 'راست' است، که می‌کوشد، در 'جهان يك طبقی شده'، با در دست داشتن ابتکار عمل به تحمیل 'نبرد طبقاتی از بالا' بپردازد و نیروی چپ را از صحنه فعالیت اجتماعی دور کند. برای مقابله با یورش تبلیغاتی و 'تئوریک' سرمایه برای تشدید تشتت فکری و نظری در جنبش چپ باید بسیج شد. یکی از عرصه‌های به ظاهر 'دمکراتیک' آنست، که زیر عنوان 'پلورالیسم' شرایطی ایجاد شده است، که نه فقط نیروهای چپ در انواع سازمان‌های رنگارنگ و باساسی 'دمکرات' و 'آزادی‌خواه' و ... تقسیم شوند، بلکه حتی امکان آنرا هم نیابند، که

چپ' و عملکرد آن منفی است، چرا که هم در جامعه طبقاتی، هم در دوران طولانی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، انواع برداشته‌ها از مسائل اجتماعی وجود دارند و لذا فعالیت چنین سازمان‌ها، جنبش‌ها و جبهه‌ها را ممکن و واقعی می‌کند. اما بدون روشن بودن هدف استراتژیک، چنین جبهه‌هایی، تحت تاثیر حوادث اجتماعی از یکسو و همچنین تحت تاثیر تبلیغات پوشیده و علنی نیروهای راست از سوی دیگر، می‌تواند دچار نوسانات شدید و فاجعه‌انگیز نیز بشود. این نوسانات می‌تواند حتی در شرایطی، جهت حرکت و مبارزه را از دست بدهد، که در آن صورت معلوم نیست مرز بین 'چپ' و یا 'راست' کدام است.

نمونه چنین وضعی را می‌توان از جمله در برخی اظهار نظرها در نظرسنجی 'کار' ۷۸ مشاهده کرد. در جریان انقلاب بهمن ۵۷، کدام عمل درست بود؟ 'دویدن بسوی انقلاب' و یا خواستار 'اصلاحات تدریجی' شدن؟ بدیهی است، که طرح این دو پرسش مختلف امروز، طرح دو جهت بکلی مختلف روند انقلابی در ایران آن روز است. البته می‌توان ۱۵ سال پس از انقلاب و در حالیکه دستاوردهای انقلاب بریاد رفته است، پیشگویی‌هایی در قالب پیشگویی کرد، اما این نوع پیشگویی‌ها از زمان و مکان خارج است! از جمله 'فرخ نگهدار' در نظرسنجی 'کار' می‌نویسد: 'امروز من آرزو می‌کنم سیر رویدادها بجای دویدن بسوی انقلاب، ایکاش بسوی اصلاحات تدریجی ست می‌گرفت...'. در حالیکه آنروزها، که تضادهای اجتماعی به قله رشد خود رسیده بودند، او 'بالائی‌ها' دیگر نمی‌توانستند بصورت سابق حکومت کنند! و شور و هیجان انقلابی به اقصی نقاط ایران راه یافته بود و مردم عقب مانده‌ترین روستاها را هم به خیابان کشانده بود (به نوبی که دیگر 'پائینی‌ها' نمی‌خواستند و حاضر نبودند بشیوه گذشته زندگی کنند)، چگونه یک نیروی انقلابی و یا حتی احزاب رفرمیستی می‌توانستند پشت به سنگر و در جهت غروب خورشید بی‌نور یک نظام پوسیده حرکت کنند و از گزند شلیکی، که از پشت می‌شود درمان بمانند؟ اکنون بنظر من، این گزاره 'چپ‌روی' ای است، که اکنون با راست‌روی پرداخته می‌شود! همان گزاره‌ای، که 'درشکه‌ها' در آلمان و 'کون‌بندیت'‌ها در فرانسه و دیگر کشورها، بمنوان انقلابیون طرفدار 'رومانتیسیم انقلابی' پرداختند!

تسلیم شدن به 'اگرها' در دوران رکود انقلاب، در تحلیل نهائی پرده از آن 'فقر تنوریک' برمی‌دارد، که تصور می‌کند، که 'بیداد استبداد پهلوی'، پدیده ذهن محمدرضا شاه بود، که با حضور 'مشاوران' عاقل، آنها هم حداکثر تا تاریخ 'اسفند ۵۲'، امکان جلوگیری از آن وجود داشت. این همان خوش خیالی تاریخی است، که دیگرانی هم بمنوان پیشکسوت و اغلب بمنوان مدافعان سوسیالیسم ناب فارغ از ایدئولوژی و یا اومانیسیم غیر سیاسی و غیرانقلابی دچار آن شده‌اند. آنها جمعه خونین ۱۳۵۷، یکشنبه خونین ۱۹۰۵، جنگ امپریالیسم علیه خلق ویتنام، محاصره ۲۵ ساله کوبا، به توپ بستن 'مجلس' در مسکو، استثمار نیروی کار برای سود بیشتر، غارت کشورهای جهان سوم، همه و همه پدیده‌های مشابه را ناشی از بدی سرشت تزار، محمد رضا شاه، نیکسون، فلان و یا بهمان شخصیت سیاسی میدانستند و می‌دانند، و نه سرشت بنیادین یک سیستم بهم پیوسته و منسجم! چگونه می‌توان 'درخت'‌ها را دید، ولی 'جنگل' را ندید؟

مبارزه با چنین سردرگمی تنوریک، یکی از اهداف عمده در جنبش 'چپ' نباید باشد؟ روشن نبودن محتوای هدف نهائی در جنبش 'چپ' اما می‌تواند با خنثی شدن نیروها و کمک ناخواسته به 'راست'، همراه شود.

این حقیقت است، که 'سوسیالیسم ارزشی-دمکراتیک'، 'پلاتفرم دمکراتیک'، 'چپ دیگر' (راه آزادی ۲۸ مرداد ۷۲) و ... 'حامل ظرفیت‌هایی است، که نیروهای دمکرات و چپ را به مرور نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد و امکانات اتحاد آنها را فراهم می‌کند... (فریدون، 'مصاحبه' با کار ۷۸، ۴ اسفند ۷۲)، اما این نزدیکی فقط در بعد تاکتیکی و مرحله‌ای ممکن است، وقتی می‌خواهیم در شرایط حاکم شیوه تولید سرمایه‌داری با این و یا آن عمل مشخص سیاسی، به این یا آن 'بهبود' و 'هدف' مشخص دست یابیم. اما زمانی که هدف براندازی ریشه اصلی همه نابسامانی‌ها، سیستم حاکم و روابط حاکم بر آنها، مطرح است، زمانی که درمی‌یابیم، دسترسی به 'عدالت' و 'مصالح واقعی جامعه' و 'رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی' و 'دمکراسی و حفظ محیط زیست'، و یا دسترسی به 'ارزش‌ها و تمایلات انسانی' همه و همه در طول زمان اهداف 'تاکتیکی' و مرحله‌ای نیستند، و دسترسی به آنها با 'بهبود' در شرایط موجود سرمایه‌داری ممکن نیست و دسترسی به آنها فقط با برقراری 'سوسیالیسم'، بمنوان جامعه

دوم- جای تاریخی حزب طبقه کارگر در کجاست؟ لزوم و ممکن بودن شرکت حزب کمونیست در جبهه 'چپ'، نه فقط در تضاد با استقلال سازمانی و ایدئولوژیک حزب نیست، بلکه وجود چنین حزبی، بمنوان پیشقراول تنوریک جامعه، از یک ضرورت مبرم تاریخی است. این ضرورت برخاسته از نبرد طبقاتی است، که در جامعه سرمایه‌داری وجود دارد.

از اینرو است، که نمی‌توان با نظر 'رفیق قدیمی'، 'فرخ نگهدار'، در 'مصاحبه' فوق‌الذکر او با کار موافقت داشت، وقتی او ابراز تأسف از آن می‌کند، که چرا حزب توده ایران از خود ایدئولوژی‌زدائی نکرد، تا شرایط وحدت حزب و سازمان را بوجود آورد. باید بیشتر متأسف بود، که چرا باید وجود حزب متکی به ایدئولوژی را نفی کرد و دست رد برسینه آن گذاشت. ما از 'پلورالیسم' این را می‌فهمیم و براساس این درک واقعا از خود می‌پرسیم، چگونه می‌توان طرفدار آزادی اندیشه بود، اما باز کردن در خانه جنبش چپ را به روی حزبی، که حاضر نیست از خود ایدئولوژی‌زدائی کند، بست؟

آنچه به آینده 'جنبش چپ' مربوط می‌شود، به نظر نگارنده اینست، که تشقت تنوریک و نظری حاکم بر این جنبش، بمنوان یکی از نتایج شکست دومین تجربه بشریت برای پایه‌ریزی یک جامعه آزاد و سوسیالیستی، ابدی نخواهد بود. با رشد مجدد روند انقلابی در جامعه و تشدید تضادهای طبقاتی، بار دیگر زمانی فراخواهد رسید، که برای 'اکثریت' انقلابیون، درک تنوریک 'تاریخ جوامع بشری'، بمنوان 'تاریخ نبرد طبقاتی'، آسانتر شود. در چنین شرایط انقلابی، باز هم 'اکثریت' به عمده بودن درک تنوریک از این روند معتقد و باورمند خواهد شد و 'باور به اولویت و اهمیت پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری' به گل خواهد نشست!

یکی از شرط‌های ضروری برای رسیدن به این هدف، البته فعالیت سخت و پیگیر و خستگی‌ناپذیر حزب طبقه کارگر، بمنوان 'پیشقراول تنوریک' جامعه است. و این مبارزه تنوریک هر چه 'تاب‌تر' و 'زلال‌تر' باشد، بهمان نسبت هم در طول زمان موفق‌تر خواهد بود. این نکته باید اما در اینجا نیز تکرار گردد، که پیشقراول تنوریک بودن و البته اعتقاد به ایدئولوژی و جهان‌بینی علمی واحد داشتن، بهیچوجه به مفهوم 'ایدئولوژیزه کردن' و طائفه روز نیست.

میوه تلخ، درخت دوستی با رژیم ایران

## سودان به دو کشور تقسیم می شود؟

حکومت متظاهر به اسلام و مقلد جمهوری اسلامی، زمینه های جدائی کامل مسیحیان جنوب این کشور را از محدوده جغرافیائی سودان واحد فراهم می کند. تحمیل مقررات اسلامی به کشوری، که بیش از ۴ میلیون جمعیت آن در جنوب کشور مسیحی هستند و ادامه جنگ با خودمختاری طلبان جنوب، که با محاصره زمینی این منطقه توسط حکومت مرکزی همراه شده است، زمینه های لازم برای دخالت سازمان ملل متحد را فراهم آورده است. زمره هائی، که از مدتی پیش درباره لزوم دفاع از مسیحیان جنوب سودان در کشورهای بزرگ سرمایه داری برسر زبانها بود، اکنون به اظهار نظرهائی رسمی و حتی مذاکره با دولت های طرفدار غرب سرمایه داری در منطقه خاورمیانه انجامیده است. هدف از این مذاکرات و تماس ها، قانع کردن دولت های طرفدار غرب در خاورمیانه عربی با طرحی است، که براساس آن جنوب این کشور تحت حمایت نظامی سازمان ملل متحد و ناتو به استقلال دست خواهد یافت.

تحتل ناشی از محاصره جنوب سودان توسط حکومت اسلامی مرکزی، که بر اساس همه گزارش های جهانی، جان هزاران نفر را گرفته و یا تهدید می کند، بر روند تلاش غرب برای شناسائی جنوب سودان بعنوان یک منطقه خودمختار و حتی کشور مستقل، افزوده است. کمک نفتی، مالی و نظامی رژیم ایران به حکومت سودان و تبدیل این کشور به تخته پرش عملیات تروریستی علیه حکومت مصر، به آن اهم نشاری تبدیل شده است، که براساس آن غرب سرمایه داری سعی دارد، حکومت های منطقه را به جع طرفداران تقسیم سودان به دو کشور مسلمان و مسیحی وصل کند.

سهم آگاه و ناآگاه رژیم جمهوری اسلامی در روی کار آمدن نظامیان کودتاچی در سودان و اسلام خواهی و اسلام پناهی آنان در حد اجرای سیاست سران تهران در منطقه و هدایت سودان تا لبه پرتگاه تقسیم آن به دو کشور، قطعاً در آینده مشخص خواهد شد، اما تا رسیدن آن لحظه تاریخی نیز می توان مدعی شد، که رژیم تهران علیرغم سر و صداهائی که بمنزله مبارزه با استکبار و آمریکا در داخل کشور از خود درمی آورد، عملاً در جهت اهداف دراز مدت و استراتژیک آمریکا، هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور، حرکت می کند.

آشتی با عراق و زدوبند با صدام حسین برای یورش به کرد های دو کشور ایران و عراق، که نخستین نتیجه این آشتی و همکاری خواهد بود، همان نتایجی را به بار نخواهد آورد، که اکنون در سودان و طبق طرح وحشی باکمک نظامی و پولی رژیم تهران به بار آورده است؟

نخستین اختیار رسمی مربوط به نقش جهان سرمایه داری غرب برای تقسیم سودان به دو کشور "مسلمان" و "مسیحی" اکنون از سوی دولت مصر و در مخالفت با آن منتشر می شود. روزنامه "الاحیاء" چاپ لندن اخیراً مصاحبه ای را از قول وزیر خارجه مصر چاپ کرده است. وزیر خارجه مصر در این مصاحبه و در اشاره به اوضاع سودان می گوید: "... مصر تاکنون چند بار موضع خود را درباره تقسیم سودان به اطلاع آمریکا و انگلستان رسانده است. ما تماس های خودمان را در این خصوص با وزرای خارجه کشورهای عربی تشدید خواهیم کرد. مصر، تقسیم سودان را به دو کشور، آغاز روندی می داند، که به نفع منطقه نیست. ما خواهان اتخاذ سیاستی از جانب حکومت مرکزی سودان هستیم، که در چارچوب وحدت ملی ارائه شود."

وزیر خارجه مصر بدین ترتیب تأیید می کند که با آمریکا و انگلستان برسر تقسیم سودان، از موضع مخالفت، مذاکره کرده است.

## پیروزی کمونیست ها در "مالداوی"

در نخستین انتخابات جمهوری مالداوی (در اتحاد شوروی سابق) حزب کمونیست و کمونیست های منفرد به پیروزی قطعی دست یافتند. در این انتخابات ۱۲ حزب شرکت داشتند و ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر به پای صندوق های رای رفتند. جایگاه دوم در این انتخابات به حزب دمکرات "مالداوی" تعلق گرفت، که از مالداوی مستقل دفاع می کند، اما از مناسبات نزدیک با روسیه و رومانی، حمایت می کند.

## تظاهرات چند صد هزار نفره

## دانش آموزان فرانسه

الفد خسرو (پاریس)

در کلیه شهرهای فرانسه تظاهرات چند صد هزار نفره محصلین و بیکار شدگان و حقوق بگیران درباراز ناراضانی از لوابیح و پیشنهادهای جدید کار تحت عنوان (اسیک جوانان) و حق کار، که از طرف کابینه "ادوارد بلادور" مطرح شده و از تاریخ ۲۱ مارس قرار است به اجراء گذاشته شود، برپا شد.

تظاهرات از روز دهم مارس توسط ده ها هزار دانش آموز و محصلین مدارس از پاریس آغاز شد و بسرعت با پشتیبانی کلیه دانش آموزان کشور و سندیکاهای مختلف فرانسه روبرو شد. روز ۱۲ مارس بزرگترین سندیکای کارگری فرانسه C.G.T. و ۴۷ بخش وابسته به آن، با شرکت بیش از ۱۵۰ هزار نفر در "پاریس"، هشتاد هزار نفر در "مارسی"، پنجاه هزار نفر در "لیون"، چهل هزار نفر در "تولوز"، ۲۰ هزار نفر در "نانت"، چهارده هزار نفر در "متسز"، دو هزار نفر در "باستیا" برای حق کار و لغو قانون (اسیک جوانان) دست به تظاهرات زدند.

دولت دست راستی فرانسه قصد دارد طبق این قانون حداقل حقوق را به ۲۷۹۰ فرانک برای جوانانی، که تازه وارد بازار کار می شوند، تنزل دهد، که ۲۰٪ کمتر از حداقل حقوق رسمی فعلی است، که مزدبگیران و حقوق بگیران بدان نیز اعتراض دارند.

بدنبال تظاهرات ۱۲ مارس، تظاهرات وسیع ۱۷ مارس با شرکت سندیکاها و کمیته های رهبری دانش آموزان برپا شد و در شهرهای مختلف تا روز ۲۲ مارس ادامه داشت، که در تاریخ مبارزات این کشور بی سابقه است. این تظاهرات نیز در اعتراض به سیاست دولت "ادوارد بلادور" و حق کار و لغو (اسیک جوانان) صورت گرفت.

(بنا به گفته وزیر کار فرانسه در آخر ژانویه ۱۹۹۴، تعداد بیکاران کشور ۲۲۷۰۰۰ اضافه شده، که ۲۷ هزار بیشتر از رقم پیش بینی شده "ادوارد بلادور"، نخست وزیر فرانسه است.

## سرمایه داری اروپا به "فاشیسم" پناه می برد

در انتخابات شهرداری ها در اواخر سال گذشته در حزب 'دمکرات مسیحی و سوسیالیست ها' در ایتالیا با شکست روبرو شدند. اگر چه حزب دست راستی و جدائی طلب در شمال، "لیگا"، و نتوقاشیست ها موفقیت هائی داشتند، احزاب چپ با پیروزی انتخابات را پشت سر گذاشتند، به نحوی که امکان بدست آوردن اکثریت در انتخابات ماه مارس ۹۴ مجلس محتمل به نظر می رسد.

هراس از بروی کار آمدن دولتی، مرکب از "سوسیالیست های دمکرات" (بخشی از حزب کمونیست سابق) و "رته" (جنبش دمکراتیک ضد مافیا) و احتمالاً حزب کمونیست ایتالیا (RCP)، نه فقط نیروهای راست ایتالیا، بلکه سران "اتحادیه اروپائی" را نیز با وحشت روبرو کرده است.

نیروهای دست راستی می کوشند دسته بندی های جدید براه اندازند، شمارهای ناسیونالیستی، فاشیستی و ضد خارجی تشدید می شود.

در این روند رئیس کنسرن "فینی وست"، "سیلویو بروچونی"، نقش برجسته ای ایفا می کند و با استفاده از تلویزیون خصوصی ایتالیا و شمار ناسیونالیستی "ایتالیا در جلو" می کوشد، احساسات ملی مردم را تحریک کند، تا آنطور که خود اعلام کرده است، "از ایجاد یک رژیم نئوکومونیستی در ایتالیا جلوگیری کند".

این حقایق بار دیگر نشان می دهد، که سرمایه داری اروپا، برای جلوگیری از به قدرت دست یافتن نیروهای چپ و مسدود کردن راه آن، روز به روز بیشتر به ناسیونالیسم متکی می شود و فاشیسم را در جامعه دامن می زند! در این میان نتوقاشیست های هلنی و رسمی ایتالیا، که از بقایای حزب 'دمکرات مسیحی' نیرو می گیرند، تحت ریاست 'فینی' و 'نوه موسیلینی' به ایجاد سازمانی تحت عنوان "وحدت ملی" دست زده اند و می کوشند نیروهای "میان" جامعه را بخود جلب کنند.

## اسپانیا و پرتغال در آستانه اعتصابات

## عظیم ضد قوانین سرمایه داری

اعتصاب کمونیست و جنبش کارگری و سندیکائی در اسپانیا و پرتغال خود را آماده دور جدیدی از مبارزه اجتماعی بنظور حفظ دستاوردهای زدنکشان می‌کنند. خودداری دولت‌های حاکم در اسپانیا و پرتغال در اجرای تمهاتی، که در جریان اعتصابات اخیر کارگری در این دو کشور سپرده بودند، رویارویی زحمتکشان را با یورش سرمایه‌داری تشدید کرده است و این در حالی است، که طی ماه‌های گذشته جنبش‌های پراکنده اعتصابی آبیش و پس از اعتصابات عظیم ۲۵ و ۲۷ ژانویه، بی‌وقفه در این دو کشور ادامه داشته است.

'مارسلینو کاناشر'، رئیس کمیسیون‌های کارگری اسپانیا، اخیراً و در اشاره به اعتصاب عظیم ۲۴ ساعته زحمتکشان این کشور در روز ۲۷ ژانویه در مصاحبه‌اش گفت: دولت باصلاح سوسیالیست اسپانیا خشن‌ترین یورش را طی دوران پس از مرگ 'فرانکو' (دیکتاتور اسپانیا) و انتقال به سیستم دموکراسی پارلمانی به دستاوردهای کارگری شروع کرده است. جنبش کارگری باید، به دفاع از آنچه در نبرد بدست آورده است، بپاخیزد.

دولت سوسیالیست اسپانیا، در تلاش است، تا قانون 'رفرم بازار کار' را در این کشور به اجرا بگذارد. طبق این قانون، که با اهداف سرمایه‌داری در 'اتحادیه اروپا' هماهنگ است، محدودیت ساعات کار تا ۹ ساعت در روز حذف می‌شود، تعطیلات آخر هفته لغو می‌شود، افزایش ساعات کار تا ۱۲ ساعت بدون پرداخت مزد بیشتر برای اضافه‌کار، مجاز می‌شود. جنبش کارگری و حزب کمونیست اسپانیا به مقابله اجتماعی علیه این قانون بیزاخسته‌اند.

دولت اسپانیا در پایان اعتصاب سراسری ۲۷ ژانویه در این کشور قول داد، تا به خواست‌های زحمتکشان رسیدگی کند، اما در روز ۴ فوریه اعلام داشت، که حاضر نیست بر سر 'قوانین' جدید کار (رفرم بازار کار) با سندیکاهای کارگری گفتگو کند.

کارگران اعتصاب کننده در ایالت 'اندلس'، کارخانه ژاپنی ماشین‌سازی را، که ژاپنی‌ها می‌خواهند آنرا تعطیل کنند، در روز ۱۲ مارس ۹۴ اشغال کردند. آنها اعلام کردند، که اجازه نخواهند داد، تا ژاپنی‌ها حتی یک مهره از کارخانه را هم با خود ببرند. آنها خواهان ادامه کار کارخانه، که تنها محل کار با بیش از ۲۵۰۰ کارگر در این ایالت است، هستند.

در پرتغال دولت سوسیالیست این کشور، که در جریان اعتصاب بزرگ ۲۵ ژانویه آمادگی خود را برای گفتگو با سندیکاهای کارگری اعلام داشته بود، تنها با ۶۰٪ افزایش دستمزدها موافقت کرده است. اعلام این درصد برای افزایش دستمزدها موجی از خشم و ناراضی را در میان کارگران و زحمتکشان پرتغال برپا کرده است.

اعتصاب ۲۵ ژانویه پرتغال ابتدا در بخش‌های دولتی، مدارس، بیمارستانها و وسائط نقلیه آغاز شد و ۴۸ ساعت بعد کارگران صنایع عظیم بافندگی این کشور به آن پیوستند. دولت پرتغال برای پایان بخشیدن به این اعتصاب، که می‌رفت تا بخش‌های دیگر کشور را دربرگیرد، با مذاکره و افزایش دستمزدها موافقت کرد، اما اکنون اعلام داشته، که فقط با ۶۰٪ موافقت است.

در ژانویه گذشته، هم در پرتغال و هم در اسپانیا، سندیکاهای بزرگ و مهم دو کشور بصورت همزمان مردم را به اعتصاب فراخواندند. 'کمیسیون‌های کارگری' اسپانیا، که تحت رهبری حزب کمونیست این کشور قرار دارند، با این فراخوان نه تنها همگام، بلکه مبتکر آن نیز بودند. کمیسیون‌های کارگری تحت رهبری حزب سوسیالیست اسپانیا نیز به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و این درحالی است، که دولت اسپانیا در اختیار حزب سوسیالیست این کشور است!

در هر دو کشور اسپانیا و پرتغال، دولت‌های سوسیالیست تلاش دارند، تا همگام و هماهنگ با دولت‌های اتحادیه اروپا حرکت کنند و کشورشان را بطور کامل در بازار داخلی بزرگ اروپا حل کنند. این خواست پیمان اروپائی 'ماستریخ' است، که سرمایه‌داری حاکم در اروپا در تلاش تحمیل آن به تمام اروپاست.

'آگامستینولوس'، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست پرتغال، به مناسبت تشدید اعتراض و اعتصابات کارگری در این کشور، طی مصاحبه‌ای گفت: این فقط یک جنبش اعتراضی برای افزایش دستمزدها نیست، بلکه نبردی است برای دفاع از دستاوردهای زحمتکشان در برابر یورش نیروهای دست

راستی. دستاوردهای اجتماعی در خطر است و بهین جهت مبارزات کنونی باید دورنمای دموکراتیک را در کشور نمایان سازد. حزب کمونیست، ضمن احترام به استقلال جنبش‌های سندیکائی، برای تحریک بیشتر این جنبش تلاش می‌کند. ما با تکیه به رشد نبرد اجتماعی، از هیچ نوع فعالیت کوتاهی نخواهیم کرد، تا آنرا به سطح بالاتر برسانیم. سطحی، که شرایط و عصر کنونی آنرا ایجاب می‌کند.

## گسترش نفوذ صنایع نظامی امریکا در وزارت دفاع این کشور

رئیس جمهور دمکرات امریکا، وزارت دفاع این کشور را به 'ویلیام. جی. پری' سپرد. وی از جمله سهام‌داران بزرگ صنایع اسلحه‌سازی کالیفرنیا است و از جمله پدران تکنولوژی هواپیماسازی "Stealth" است، که می‌تواند زیر چتر رادار پرواز کند.

نشریه 'انترناشنال هیرالد تریبون' از پیوند وزیر دفاع جدید امریکا با صنایع نظامی این کشور با خوشحالی یاد کرد و 'نیویورک تایمز' نوشت، که وزیر دفاع جدید امریکا مبتکر برنامه‌های بزرگ نظامی است! تاکنون به کوشش 'جی. پری' هواپیمای بلب افکن با هدایت لیزر، بنام 'رویس میلس' و همچنین بلب‌افکن 'اف ۱۱۷' تولید شده است، که در جنگ خلیج فارس بکار گرفته شدند و کاربردشان (به قیمت قتل عام مردم عراق و نابودی بخش عظیمی از منابع و تاسیسات این کشور) به نمایش گذاشته شد!

'نیویورک تایمز' می‌نویسد، که هواپیمای 'اف ۱۷' ستون فقرات نیروی هوایی امریکا محسوب می‌شود. 'جی. پری' همچنین پدرخوانده بلب‌افکن‌های بلب ۵۲ 'بحساب می‌آید، که به گران‌ترین هواپیمای نیروی هوایی در تاریخ نظامی سالهای اخیر شهرت دارد. هنگام اعلام پروژه تولید این هواپیما در اواخر سال ۷۰، قیمت آن ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شد، اما اکنون قیمت این هواپیما که وزارت دفاع امریکا ۲۰ فرزند آنرا سفارش داده است، به ۲٫۲ میلیارد دلار رسیده است.

وزیر جدید دفاع امریکا، برای توسعه صنایع نظامی امریکا و ایجاد بازارهای فروش در سراسر جهان وارد صحنه شده است و این درحالی است، که در هر گوشه جهان، پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، مناطق تشنج یکی پس از دیگری با انگیزه‌های مذهبی و ناسیونالیستی بوجود می‌آیند و رقابت در جهان سرمایه‌داری وارد عرصه جدید و خطرناکی می‌شود.

'ایزنهار'، رئیس جمهور دوران پس از جنگ درم جهانی در امریکا، در ژانویه سال ۶۱، هنگام پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، طی نطقی، که به وصیتنامه سیاسی او شبیه بود، نسبت به خطر رشد 'یک ابرقدرت' در درون امریکا هشدار داد. او این ابرقدرت داخلی را 'کمپلکس نظامی-صنعتی' ذکر کرد، که می‌تواند سیاست عمومی امریکا را در جهت منافع خود هدایت کند.

'کلینتون'، رئیس جمهور امریکا از حزب دمکرات این کشور، کام‌های صلی در چنین مسیری برمی‌دارد.

## رفرم‌های اقتصادی در کوبا

در اواخر سال گذشته پارلمان کوبا قوانین جدیدی را وضع کرد، که طبق آن واحدهای تولیدی از استقلال بیشتری برخوردار خواهند بود.

همچنین یک سیستم مالیاتی سراسری برای کشور تصویب شد، که به کمک آن 'کنترل دولتی برای فعالیت اقتصادی' در کشور تأمین خواهد شد.

آنگونه که اخیراً 'کارلوس لاگوس'، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد، این رفرم‌ها 'موجب آن نخواهد شد، که زحمتکشان و خانواده‌های کم‌درآمد تحت فشار قرار گیرند و اصولاً برای سالم‌سازی وضع مالی کشور به درمان 'شوک' عمل نخواهد شد، آنطور که در برخی از کشورها به آن دست‌زده‌اند.

او گفت، که درکنار بخش‌های مختلف اقتصاد، بخش توریسم از یک رشد ۲۰ درصدی در سال ۹۲ برخوردار خواهد بود. برای سال ۹۴ کوشش برای تولید نفت بیشتر خواهد شد. در سال ۹۲ تولید نفت کوبا، از ۸۰۰ هزار تن در سال ۹۲، به بیش از یک میلیون رسید.

بالا بردن تولید نفت برای کوبا از آن جهت اهمیت دارد، که این کشور مجبور است ۵۰ درصد صادرات خود را، که از ۸ میلیون دلار در سال ۸۹ به ۱٫۷ میلیون دلار در سال ۹۲ تقلیل یافته است، برای وارد کردن سوخت به کشور مصرف کند.



# یورش فرهنگی "اعراب" به "ایران" آزاد است!

روحانیت ایران، بویژه آنها که پا را از حوزه درس و علوم فقهی فراتر نمی گذارند، زبان، کلام و انشائی دارد، که حداقل اهل درس و فقه و ... بیشتر از آن سردر می آورند، تا مردم عادی. هستند اهل لباسی، که با مردم کوچک و بازار هم سروکار بیشتری داشته و متأثر از این ارتباطات، اگر مردم عادی از نوشته هایشان به آسانی سردر نمی آورند، در صحبت و گفتگویی پرپرو با آنها مشکل چندانی ندارند. گروه سرم از روحانیون، که در هر دوره انگشت شمار بوده اند، نه در گفتار و نه در نوشتار فارسی، مشکلی نداشته و ندارند، که برای درک کلام و نوشته آنها به حدس و گمان نیاز باشد. آیت الله خینی، آیت الله طالقانی، مرحوم مدرس، مرحوم نائینی، مرحوم سیدابوالحسن استنهای و ... از جمله نجیبان این دست بودند. این حقیقتی است، که نه تنها مکلفات مومن و معتقد، که مسمین هم بر آن اشراف دارند و آنرا تأیید می کنند. گاه همین اهل منبر و مجلس هم برای یافتن منظور فلان مجتهد دوران نیازمند واسطه و راوی و ... بوده و هستند.

ریشه ماجرا، علاوه بر تقلید روحانیون، در کلام و نثر، از قدامی حوزه ها، بازمی گردد به درس و تعلیمی، که نه تنها به زبان عربی است، بلکه بصورت طبیعی ریشه در فرهنگ و سنت های اعراب دارد. آنچنان که پس از نفوذ اسلام در سرزمین ایران، سیاستمداران و فرمانگاران ایران، که حتی اسلام آورده بودند، سعی می کردند، سنت و آداب ایرانی را بتدریج در آداب مذهبی اسلام جا بیاندازند. جملات عاری از فعل و بیگانه با دستور زبان فارسی، وقتی با لغات و حتی اسامی عربی درهم می آمیزد، متنی بدست می دهد، که برای درک و درسیانت منظور آن، گاه به همان اندازه نیازمند مراجعه به فرهنگ مجید و برهان قاطع است، که برای کشف کتیبه داریوش نیازمند یافتن لغات جانشین برای زبان پهلوی است!

آنچه مد نظر است، نه فارسی آب نکشیده و عربی زده ۱۰-۱۵ سال گذشته در مطبوعات، کتب درسی و گفتارهای رادیویی-تلویزیونی و سینمایی است - که خود نایب است برای فرهنگ و ادب ایران-، بلکه صحبت از برخی متون رسمی فقهی است، که ظاهراً مردم عادی هم باید از آن سردر آورند.

برای مورد اول به هر ستون روزنامه های رسمی کشور، که نگاهی گذرا انداخته شود، می توان مثال و نمونه پیدا کرد و برای میزان رواج این فارسی عربی زده، که حافظ نسل جوان و از دبیرستان بیرون آمده ایران امروز بدان متعاضد شده است، می توان به ستون های مربوط به تلفن ها و یا نامه های خوانندگان روزنامه های دولتی مراجعه کرد. در همین ستون ها، گاه این برداشت به خواننده دست می دهد، که طرف برای مسلمان واقعی نشان دادن خود، چند لغت عربی، را بی جا و باجا، نوشته و یا در گفتار جاسازی کرده است، تا مستولین ستون های یاد شده در مطبوعات به طنز متناقص، ندانی، توده ای، ملی و مخالف رژیم از درج "شکایت" و یا "دردنامه اش" جلوگیری نکنند!

صفحات هنری نشریات دولتی هم که جای ویژه خود را دارد. در این صفحات، گاه چنان ایده و طرح و موضوع احتی گاه، طراحی و صفحه آرایی عربی زده است، که گویا یورش فرهنگی اعراب به ایران نه تنها میاج، بلکه لازم و راهگشای مشکلات زندگی است!

به یقین یکی از مشکلات آینده، برای هر حکومت جانشینی در ایران، ترمیم زبان فارسی و احیای فرهنگ و سنت های ایرانی است، که طی ۱۵ سال گذشته و احتمالاً سالیهای باقی مانده آینده، رژیم و روحانیون ایران بدان یورش برده و خواننده برد، بیم از آن می رود، که در آینده گروهی از آنسر چنان تاخت آورند، که بازداشتن آنها نیز با دشواری همراه باشد. نمونه هایی از نثر فارسی، که اکنون در برخی مطبوعات مهاجرت رایج است، این بیم و هراس را تشدید می کند. جمعی در مهاجرت و در مقابله با عرب زده شدن فارسی در داخل کشور، به تقلید از ارتشید "آریانا"، که سعی داشت به ارتش ایران فرهنگنامه و لغتنامه تحویل کند، و تا حدودی نیز موفق شده بود، اساسی و گاه لغاتی می سازند، که برای فهم آنها نیز باید به حدس و گمان پناه برد. اخیراً محمود دولت آبادی در مصاحبه ای، که در نشریات داخل کشور منتشر شد، نیز به این مسئله اشاره کرد.

قصد ارائه هیچ نمونه ای در این اشاره کوتاه نبوده، اما نطق اخیر مسئول سراد آموزشی کشور (جبهه اسلام ترانته)، که در مطبوعات دولتی چاپ شده، و اظهارات اخیر رهبر (علی خامنه ای) در دیدار با استادان ادبیات فارسی مبنی بر لزوم رواج دادن زبان فارسی تا ماوراء قفقاز و فراخواندن مردم تاجیکستان، پاکستان، ازبکستان، آذربایجان و افغانستان به فراگیری دقیق زبان فارسی، اجازه نداد، تا از خیر نمونه آوری بگذریم.

حجت الاسلام ترانته، که به طلبه ای خوش رو و خوش مشرب در حوزه علمیه قم شهرت داشت و شیرین زبانی های بدین صامه سال های اول پیروزی انقلاب از را در تلویزیون دولتی، هنگام مقابله با بیسوادان (۱) خیلی با به یاد دارند، در ارتباط با کم شدن تعداد نازخوانها می گوید: "میزان نازخوانها در دبیرستانها و دانشگاهها به شدت کاهش دارد (۲) نگران کننده است..."

شاید ایشان هم به تقلید از رهبر، "علی خامنه ای"، سعی دارد، از جملات و اصطلاحات آیت الله خینی استفاده کند. پسنداندان و یا دینتادان این نوع تقلید به باورمندان رژیم مربوط است، اما معنی "میزان"ی، که آیت الله خینی بکار می برد، با میزانی که آقای ترانته بکار می برد، بهمان اندازه با یکدیگر بیگانه اند، که مثلاً فرش دست بانته "بیچاره" ایران با فرش ماشینی چین آیت الله خینی از "میزان" بهنوزان ترازو یاد می کرد و مثلاً درباره نظر و رای مردم می گفت "میزان ترازوی سنجش-در اصطلاح و اشاره، رای مردم است".

حالا باید از مسئول سراد آموزشی کشور پرسید: میزان بیسوادان یعنی چه؟ از این آقای ترانته شیرین زبانی های بسیار در جمهوری اسلامی به یادگار مانده و خواهد ماند، اما نمونه بالا را به هر حسابی می توان گذاشت، جز شیرین زبانی، این استدلال او درباره دفاع از جمهوری اسلامی و حکومت روحانیون لهنزهای شیشه سیاه، قالی های ابریشمی، خانه ها و قصرهای سلطنتی، هلیکوپترهای اختصاصی و ... یکی از شیرین زبانی های به یادماندنی است، که از طریق تلویزیون دولتی در سال ۵۶ پخش شد: "ما، وقتی به منبر می رفتیم و ۵ نعل می گرفتیم، اگر ده نفر هم در کوچه پس کوچه های قم روی سرمان می ریختند، تا آنرا از چنگمان درآورند، نمی توانستند، آنوقت، حالا یک حکومت را می توانند از دست ما درآورند؟"

بازگردیم به برخی متون و فتوای روحانیون اهل کتاب و درس و فقه، که درمی آورد اشاره در (۳) متأثر از آنست.

در این مورد فقط به ذکر یک اشاره بسنده می کنیم، که شاید ریشه سیاسی و حکومتی هم داشته باشد و با انگیزه شرکت در نبرد قدرت به مطبوعات رژیم راه پخته باشد.

آیت الله "اراکی"، روحانی سالمندی است، که تا حالا و در طول این ۱۵ سال، در هیچ مقطعی صدایش در یادمانده است. تا پیش از مرگ آیت الله خینی اصلاً نامش در هیچ کجا مطرح نبوده، تا آنکه در مجلس خبرگان رژیم، پس از مرگ آیت الله خینی و برای جلوگیری از ادعاهای آیت الله مرعشی و آیت الله کلپایگانی (که حالا رژیم آنها را بزرگترین مرجع تقلید و سرمایه های از دست رفته اسلام معرفی می کند) او را پیش کشیدند. تا نگویند پس از حذف آیت الله منتظری و تودد امام جمعه های صاحب نام و طرفدار خط آیت الله خینی، از آنطرف دیگر کسی باقی نمانده و نوبت به طرفداران استخوان دار آیات عظام مرعشی و کلپایگانی رسیده است!

پس از جا افتادن "علی خامنه ای" او را سپهر "علی خامنه ای" کردند و برای یک دوره نسبتاً طولانی باز سر و صداها در اطراف آیت الله اراکی خرابید، تا آنکه آیت الله کلپایگانی درگذشت و جنجال و ادعا برسر مرجعیت بار دیگر شروع شد و باز به سپهر آیت الله "اراکی" برای حفظ مرجعیت علی خامنه ای نیازمند شدند. در این کش و راکش و پس از ملاقات اعضای مجلس خبرگان با آیت الله اراکی، که در هیچ جا کلاسی از او در برابر ملاقات کنندگان نقل و یا چاپ نشده است، روزنامه های رژیم متن یک فتوا را از او چاپ کرده اند، تا نشان دهند، ایشان هست و لماً نیازی به مرجع تقلید نیست. اگر هدف از چاپ این فتوا، توسط رندان صاحب ادعا، نشان دادن میزان تمرکز حواس این روحانی بسیار سالمند و گوشه نشین نباشد، متن فتوا نمونه برجسته ایست از آنچه بهنوزان نثر و کلام خارج از توان دستور زبان فارسی و آفشته به لغات عربی از آن در بالا یاد شد، نثری، که فقط اهل همان زبان و لباس شاید از آن سردر آورند و اگرچه شدن زبان فارسی در سال های گذشته به آن یک قایم فرهنگی است.

جمعی از مقلدان آیت الله کلپایگانی، خیلی صاف و ساده از ایشان پرسیده اند، که تقلید از "سیت" (نرده) جایز است یا نه؟ یعنی احکام و فتوای کلپایگانی در زمان حیاتش همچنان بقوت خود باقی است، یا خیر؟!

آیت الله اراکی، آگاه و یا ناآگاه از آنچه در صحنه قدرت می گذرد، خیال خود را راحت کرده و با نثری، که به جدول ضرب شبیه است، حمل به مسائل و رویدادهای آینده را هم به آن مرحوم از دست رفته حواله داده است.

حالا این سؤال زبانه می شود، که اگر مرده برای آینده هم تکلیف روشن کرده و می کند، اصولاً دیگر چه نیازی به مرجع پیدا کردن و این جار و جنجال است؟

متن پاسخ آیت الله اراکی چنین است: **پسه شمال**  
"به نظر حقیر جایز است بقاء بر تقلید میت مطلقاً به این معنی که هرگاه مقلد در مقداری قابل توجه از مسائل از مجتهدی تقلید کند و به فتوای او عمل نماید و مسمم بوده در سایر موارد نیز به او رجوع کند. برای او جایز است بقاء بر تقلید آن مجتهد چه در مسائلی که حمل نموده و چه در مسائلی که هنوز حمل نکرده و ... **المام**" سوم رجب ۱۴۱۴  
تاریخ ایرانی را هم که طبق معمول همه بیادیه های روحانیون، که با تقویم هجری و کربلا زندگی می کنند، باید با مراجعه به تقویم فارسی و با عقب و جلو کردن ماه، روز و سال پیدا کرد!

معلوم نیست آقای خامنه ای منظورش از اشاعه زبان فارسی، همین نثر و زبان رایج بین روحانیون به کشورهای همسایه و ماوراء قفقاز است و یا زبان حافظ و فردوسی و سمدی و ... که خود هزار ساله و قفان از سالوس شیخ و محتسب امامزوران امر به معروف و نهی از منکر دارند!

## "مسکو" در انتظار تحولات جدید

ل. قادری

در مسکو باردیگر شایعات مربوط به برخی تحولات ناگهانی شدت گرفته است. 'یلتسین'، در آستانه سفر به 'سوی' بنظیر استراحت سالانه، اعلام داشت، که خواهان يك آشتی ملی است!

نخست وزیر، 'چرنومیردین'، با اشاره به ارضاع نایبامان اقتصادی-سیاسی روسیه و در آستانه سفر 'نظربایف'، رئیس جمهور قزاقستان به مسکو بنظیر مذاکره با سران روسیه، از برخی دکرگونی های احتمالی در آینده سخن گفت.

این اخبار و اطلاعات، پس از سفر جنرال برانگیز 'ریچارد نیکسون'، رئیس جمهوری سابق آمریکا به روسیه و دیدارها و ملاقات های سیاسی اش در مسکو، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است، که از حد شایعات روزانه فراتر است.

'نیکسون' در روز نخست ورودش به مسکو با 'الکساندر روتسکوی'، معاون پیشین 'یلتسین'، دیدار و گفتگو کرد، که به تازگی از زندان آزاد شده است.

'روتسکوی' و 'حزب الله تف'، رئیس پارلمان به توپ بسته شده مسکو، اخیراً از زندان حکومتی آزاد شده اند. آنها در آستانه سفر نیکسون به روسیه و با مصوبه ای، که پارلمان روسیه با استفاده از اختیاراتش تصویب کرد، آزاد شدند.

ملاقات های نیکسون در مسکو موجب تزلزل و هراس 'یلتسین' و همکاری اش شده است، به نحوی که 'یلتسین' با اعتراض به ملاقات های نیکسون، دیدار با او را مدتی به تعویق انداخت!

'ریچارد پاییس'، مسئول امور امنیتی کاخ واشنگتن در دولت ریگان، بنسبست سفر نیکسون به مسکو، طی مصاحبه ای گفت، که بدنبال انتخابات ۱۲ دسامبر گذشته، که شکستی برای 'یلتسین' محسوب می شود، در فکر یافتن جانشین برای یلتسین است، زیرا واشنگتن مطمئن است، که در انتخابات آینده (۱۹۹۶) یلتسین شانس پیروزی ندارد.

پس از سفر نیکسون به روسیه، 'الکساندر روتسکوی' طی بیانیه ای، که در اختیار خبرگزاری های خارجی گذاشت، خواهان برقراری آشتی ملی در روسیه شد و اعلام داشت، که طرفدار انتقام از بانیان حوادث مربوط به ماه اکتبر گذشته نیست. اشاره او به کلوله باران پارلمان روسیه است، که طی آن حدود ۲ هزار نفر در پارلمان و در جریان تصرف رادیو-تلویزیون مسکو کشته شدند و جمع زیادی از جمله 'روتسکوی' و 'حزب الله تف'، رئیس پارلمان، زندانی شدند.

'زیوگانف'، رهبر حزب کمونیست روسیه، که سخنگوی فراکسیون کمونیست ها در پارلمان نیز محسوب می شود، ضمن تاکید بر لزوم آشتی ملی، خواهان تشکیل يك دولت ائتلاف ملی شد. پایان بی احترامی به ارتش، جلوگیری از تشکیل نیروی ضربتی نظامی ویژه مبارزه با جنایتکاران، پرداخت وام به کشاورزان و پایان بخشیدن به انحصار رسانه های خبری، از جمله پیشنهاد های فراکسیون پارلمانی کمونیست ها برای تشکیل يك دولت ائتلافی است. فراکسیون پارلمانی کمونیست های روسیه خواهان اعاده حیثیت از 'روتسکوی' و 'حزب الله تف' است.

### برنامه دولت ائتلافی

انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری، از جمله راه حل های سیاسی است، که این روزها در مسکو برسر زبانهاست. این انتخابات، بنا بر وعده 'یلتسین'، همزمان با انتخابات مجلس جدید روسیه باید برگزار می شد، اما پس از به توپ بسته شدن پارلمان قدیمی و برگزاری انتخابات جدید، یلتسین اعلام داشت، که قصد دارد تا سال ۱۹۹۶ برسر قدرت باقی بماند. اکنون بار دیگر مسئله انتخابات خارج از موعد مقرر ریاست جمهوری مطرح شده است.

همزمان با پیشنهاد های مربوط به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، که همگان عقیده دارند یلتسین از آن پیروز بیرون نخواهد آمد، يك ائتلاف وسیع با نام 'توافق به خاطر روسیه' شکل گرفته است، که در واقع هدف خود را تشکیل دولت ائتلافی و توافق برسر يك رئیس جمهور جدید تعیین کرده است.

روزنامه 'پراودا' در ارتباط با این گروه بندی جدید، متن بیانیه ای را چاپ کرده است، که پیام رهبران اپوزیسیون ساتریست (سیاسیونی)، که نه به راست

و نه به چپ تمایل دارند) و چپ محسوب می شود.

در این پیام، که خطاب به شهروندان فدراسیون روسیه است، از جمله آمده است: 'به خانه مشترک ما روس ها بدبختی روی آورده است. درباره این بدبختی در خانواده ها، درخیاپان ها، در کارخانه ها، که از کار می افتند و در مدارس سرد کشور سخن می گویند. اپوزیسیون، دولت، رهبران مذهبی و سیاسی پارلمان و مجلس درباره آن سخنرانی می کنند. همه يك اندیشه واحد را در سر دارند: اینگونه نمی شود زندگی کرد و باید به این وضع خاتمه داد. نفی زورگونی، نژادپرستی و خدمت به شهروندان میهن را در رأس همه مسائل قرار می دهند، این یگانه وسیله پایان دادن به فاجعه است. تنها آن آزادی می تواند آزادی محسوب شود، که به شکوفائی میهن بیانجامد و به تحکیم استقلال آن کمک کند و تضمین امنیت شخصی را دربر داشته باشد.'

در بخش دیگری از پیام، که توسط جمعی از رهبران و افراد سرشناس روسیه نظیر 'الکساندر روتسکوی' (معاون سابق رئیس جمهوری)، گنادی زیوگانف (رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه)، بابورین (نایبند پارلمان)، 'الکساندر پراخانوف' و 'چیکین'، سردبیران روزنامه های معروف 'فرادا' و 'روسیه شوروی' امضا شده، آمده است: "درهای جنبش 'توافق به خاطر روسیه' بروی تمام شهروندان روسیه و آنان که امکان کمک به میهن را دارند، باز است، تفاوتی بین لیبرال و کمونیست، کارفرما، کارگر، مرزمدار و دهقان عضو کالخوز قائل نیستیم."

'قطع نهائی تلاشی کشور تاریخی روسیه'، احیاء توان و عظمت ملت روس، که بتواند امنیت خلق ها و شهروندان کشور را تأمین نماید، متوقف کردن رفرم های زیانبار، که رهبری کنونی روسیه دنبال می کند، خانه دادن به جنایت و دزدی ثروت ملی، پایان دادن به بیکاری و گرسنگی از جمله اهداف اعلام شده این گروه بندی جدید است.

### پلنوم حزب کمونیست فدراسیون روسیه تشکیل شد

شانزدهم ماه مارس، پلنوم نوبتی هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در مسکو برگزار شد. وضع جاری و برنامه فعالیت های حزب و نیز بحث مربوط به تزه های طرح برنامه حزب درباره 'از بحران بسوی پیشرفت پایدار' در دستور کار این پلنوم بود.

یکی از شرکت کنندگان در پلنوم، ضمن انتقاد از مواضع راست گرایان حزب گفت: 'چرا کلمه 'کمونیسم' دیگر در اسناد ما دیده نمی شود و ما می خواهیم کدام سوسیالیسم را بسازیم؟'

'گنادی زیگانف'، دبیر حزب، در خانه پلنوم اظهار داشت: 'حزب کمونیست فدراسیون روسیه وفاداری نسبت به بهترین سنت های حزبی را حفظ کرده و در عین حال به آینده می نگرند. زیگانف گفت: 'شمار ما: نه به عقب، به سوی سوسیالیسم، بلکه به پیش، به سوی سوسیالیسم' می باشد.

قابل تذکر است، که بسیاری از احزاب و سازمان های دیگر کمونیست روسیه، حزب کمونیست فدراسیون روسیه را به اتخاذ مواضع سازشکارانه و غیرکمونیستی متهم می کنند در داخل حزب نیز برخی اختلافات در ارتباط با وظائف حزب وجود دارد.

### انتخابات ریاست جمهوری در ونزویلا

'رافائل کالدئرا'، کاندیدای مورد حمایت نیروهای چپ و دمکرات ونزویلا، در انتخابات اخیر این کشور پیروز شد. او کاندیدای ۱۶ حزب و سازمان کشور بود، که دو حزب کمونیست و 'سوسیالیست چپ' ونزویلا جزو آن بودند. او با سیاست 'لیبرالیسم جدید'، که توسط مندوق بین المللی پول و بانک جهانی امثال می شود و رئیس جمهور سابق کشور مجری آن بود، به مخالفت برخاست و مردم به این مخالفت رای دادند. وحدت ملی و مفروضی نظامیاتی، که اقدام به کودتا علیه رئیس جمهور سابق کرده بودند، نیز از برنامه های اعلام شده او بود.

دولت ائتلافی 'کالدئرا' با مقارنت پارلمانی احزاب قدیمی روبروست، که در پارلمان حضور دارند. در این میان موضعگیری و حمایت ارتش از اصلاحات رئیس جمهور نقش مهمی را ایفاء می کند. احزاب قدیمی پارلمان دارای وابستگی های مستقیم به محافل سیاسی-اقتصادی آمریکا هستند.

# پایان "ماه عسل" در اردوگاه

## سرمایه داری

ف. شیرین

بحران اقتصادی در جهان سرمایه داری پیشرفته تر از آنست، که اخبار مربوط به رقابت های ناگزیر بین قطب های جهانی این نظام را مانند گذشته بتوان پنهان کرد. آشکار شدن این رقابت ها، بویژه با برطرف شدن خطر اتحاد شوروی برای غرب سرمایه داری، نه تنها موجب شناخت و اطلاع عمومی از ریشه های بحران شده، بلکه موجب نگرانی های ناشی از بوجود آمدن پاره ای برخورد های نظامی، مانند در جنگ اول و دوم جهانی در جهان نیز شده است. همین است که اخبار و رویدادهای ناشی از این بحران نه تنها برای اطلاع از آن لازم است، بلکه زمینه های آگاهی از حوادث احتمالی آینده را نیز فراهم می آورد.

نخست وزیر ژاپن در یک سخنرانی افشاء کننده در نیمه دوم ماه فوریه و بعد از شکست مذاکرات بین او و کلینتون برای برطرف کردن اختلافات آنها در مورد روابط بازرگانی دو کشور، پرده از برخوردهای تند سرمایه داری ژاپن و آمریکا برداشت. او خطاب به کشورهای اروپائی گفت، که اروپا و بخش خصوصی (سرمایه داری آن) بهتر است، بی توجه به توصیه های امریکایه بهبود کیفیت تولیدات خود ادامه دهند و با سرمایه داران و تولیدکنندگان ژاپن تماس مستقیم و پیوسته برقرار کنند. این سخنان در پاسخ به خواست آمریکا برای تحریم اقتصادی ژاپن از جانب اروپا بیان شده است. این خواست آمریکا برای تحت فشار گذاشتن سرمایه داری ژاپن، بمنظور نجات اقتصادی آمریکا از بحران است، که به تدارک 'جنگ بازرگانی' بین این دو کشور معروف شده است. در روابط این دو کشور سرمایه داری، مازاد صادرات ژاپن به آمریکا و محدودیت این کشور برای واردات کشورهای دیگر، از جمله آمریکائی، موضوع اصلی اختلافات است. همزمان با این اخبار معاون نخست وزیر چین وارد ژاپن شد، تا در زمینه مناسبات اقتصادی با این کشور گفتگو کند.

ژاپن و چین با اطلاع از کوشش آمریکا برای بستن درهای قاره آمریکا و اروپا و آسیای جنوب شرقی از یک سو و کشودن درهای آسیای جنوب شرقی، بویژه بازار چین و ژاپن بروی تولیدات خود از سوی دیگر، همکاری با یکدیگر را به مرحله جدیدی ارتقاء داده اند، که نمی تواند تأثیرات سیاسی در منطقه نداشته باشد. در کنار اروپای متحد و امریکای متحد، اتحادی از چین، سنگاپور و کره برای مقابله با این دو اتحاد شکل می گیرد؟ در این صورت، اتحاد دو کره چه شکلی به خود خواهد گرفت و تمارض در نظام حکومتی در چین و ژاپن چگونه حل خواهد شد؟ تحلیل گران اقتصادی ژاپن معتقدند، که رکود اقتصادی این کشور حداقل تا سال ۸۵ ادامه خواهد یافت و برنامه جدید اقتصادی این کشور، که به 'شوگ اقتصادی' شهرت یافته، تأثیر چندانی در رفع این بحران نخواهد داشت. براساس این 'شوگ' مالیات بردرآمد شخصی شرکت های بزرگ به میزان ۸۵ درصد میلیارد 'ین' کاهش می یابد، که علاوه بر معنی تشدید حمایت از سرمایه داران بزرگ کشور و فشار باز هم بیشتر به مصرف کنندگان و حتی تولیدکنندگان کوچک است. در چارچوب این تلاش برای مقابله با رکود اقتصادی دولت ژاپن ۹۰ میلیارد 'ین' سرمایه گذاری مستقیم می کند.

خبرگزاری ها گزارش می دهند، که چین در سال ۹۲ پس از آمریکا بزرگترین طرف تجاری ژاپن بود. مبادلات بین دو کشور در این سال ۲۲٪ رشد کرد و به ۲۷ میلیارد و ۸۴۴ میلیون دلار رسید. در این مبادلات ژاپن ۱۷ میلیارد و ۲۸۱ میلیون دلار صادرات به چین داشته است.

در همین مدت ژاپن ۲۰ میلیارد و ۵۶۲ میلیون دلار واردات از چین داشته است. سازمان تجارت خارجی ژاپن معتقد است، که سطح این مبادلات در سال ۹۴ از مرز ۴۰ میلیارد دلار فراتر خواهد رفت.

این مبادلات در سطحی نیست، که در طرف بتوانند از آن چشم ببوشند و یا ژاپن از آن به آسانی دست کشیده و آنرا در اختیار آمریکا و یا اروپا بگذارد. طیرغرم همه این مناسبات، بحران در جهان سرمایه داری رو به تشدید است، و ژاپن، یکی از قطب های بزرگ این نظام، از بحران مصون نیست.

در اردوگاه بزرگ کشورهای سرمایه داری، اکنون رقم بیکاری از رمز ۱۲۰ میلیون گذشته است. این رقمی است، که 'سازمان جهانی کار' اعلام داشته است. این سازمان معتقد است، که بحران کنونی جهان سرمایه داری، بزرگترین بحران این اردوگاه پس از بحران سال های ۲۰ می باشد. این

سازمان تاکید می کند، که آمار فوق، بیکاری پنهان را در کشورهای سرمایه داری شامل نمی شود.

بر اساس آمارهای رسمی، در آلمان طی یکماه، یعنی در ماه فوریه ۹۴ به نسبت ماه ژانویه ۲۰ هزار نفر به تعداد بیکاران اضافه شده است و این در حالی است، که در همین ماه تولید ناخالص ملی در آلمان ۱٪ کاهش داشته است.

در یک جلسه فوق العاده با شرکت سران ۷ کشور بزرگ سرمایه داری جهان، که در 'دیتروید' آمریکا و در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه مارچ سال جاری برپا شد، رئیس جمهور آمریکا با صراحت طرحی را مطرح کرد، که از طریق آن شاید از تشدید بحران اقتصادی در آمریکا کاسته شود اما در عوض بحران در اروپا تشدید می شود. او از اروپائی ها و ژاپن خواست تا مصرف داخلی را در کشورهای خود بالا ببرند. این پیشنهاد با مخالفت جدی وزارت دارائی کشورهای اروپائی و ژاپن و بویژه آلمان روبرو شد، زیرا اقتصاددانان آلمان با کاهش بهره بانکی بمنظور تشدید مصرف در داخل کشور مخالفند و آنرا عامل تورم و سقوط ارزش پول این کشور می دانند.

کلینتون در این اجلاس ضمن توصیه به سران اروپا و ژاپن برای تقلید از آمریکا، با صراحت اعلام داشت، که در آمریکا سطح حقوق ها همچنان در سطح دو دهه گذشته باقی مانده است!

'دیتروید' مرکز اتومبیل سازی امریکاست و در صد بیکاری در آن با ۱۲٪ تقریباً دو برابر دیگر نقاط این کشور است. یک میلیون از مردم این شهر صنعتی زیر سطح و مز فقر زندگی می کنند.

## ورشکستگی ۲۳۰ هزار واحد تولیدی

برلین صنایع ماشین سازی آلمان، که در فرانکفورت منتشر می شود، آمار سقوط تولید و فروش این صنایع را در سال ۹۲، که ناشی از بحران اقتصادی سرمایه داری آلمان می باشد، اعلام داشت.

براساس این آمار، تولید صنایع ماشین سازی آلمان در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱ بیش از ۹ درصد کاهش داشته و فروش آن از رقم ۲۲۰ میلیارد مارک در سال ۹۱ به ۲۰۵ میلیارد مارک در سال ۹۲ رسیده است. براساس این گزارش، در سال ۹۲ بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ واحد ماشین سازی آلمان ورشکست شده و یا با خطر ورشکست شدن روبرو شده اند. بدنبال این ورشکستگی، ۲۰ درصد کارگران و کارکنان صنایع ماشین سازی آلمان بیکار شده و یا از کار اخراج شده اند. اکنون این صنایع، که در سال ۹۱ با یک میلیون و ۱۶۰ هزار نفر به تولید ادامه می دادند، تنها با ۹۷۰ هزار نفر به کار خود ادامه می دهند. سرمایه داری آلمان همچنان نجات خود از بحران رانه در کاهش سود تولید، بلکه در اخراج کارگران و حفظ سود سرمایه جستجو می کند.

در سال ۹۲ در شرق آلمان میزان ورشکستگی واحدهای تولیدی ۱۶۸ درصد نسبت به سال ۹۱ افزایش یافته است. پیش از اتحاد دو آلمان بیش از ۴۰۰ هزار نفر در صنایع ماشین سازی آلمان دمکراتیک کار می کردند. این تعداد اکنون به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است!

میزان سفارش های صنایع ماشین سازی آلمان در سال ۹۲ جمعا ۱۱ درصد نسبت به سال ۹۱ کاهش یافته است.

اداره کار آلمان نیز در پایان سال ۹۲ اعلام داشت، که این اداره در سال ۹۲ یک میلیارد مارک حقوق بیکاری پرداخت کرده است. در حالیکه این مبلغ در سال ۹۱ حدود ۶۰۰ میلیون مارک بوده است. براساس این گزارش و بر اثر تشدید بحران اقتصادی در آلمان، به دولت و صندوق بیسه های اجتماعی جمعا ۱۲ میلیارد مارک ضرر وارد آمده است. دولت آلمان با همین بهانه در تلاش کاهش از خدمات اجتماعی و حذف بیسه های مردم است. شرکت های بیسه خصوصی مدعی اند، در غرب آلمان ۱۸ و در شرق ۴ میلیارد مارک نسبت به سال ۹۱ ضرر دیده اند. در فرانکفورت، همچنین گزارش انستیتو تحقیقات اقتصادی 'شیل فنک' منتشر شده است. براساس این گزارش، که بنسبیت پایان سال ۹۲ انتشار یافته، بیش از ۲۲۰ هزار شرکت و واحد تولیدی اروپا در سال ۹۲ ورشکست شده اند، که نسبت به سال ۹۱ دوازده درصد بیشتر بوده است. در فرانسه ۶۶ هزار، انگلیس ۶۲ هزار، سوئد ۲۱ هزار، اسپانیا ۱۱ هزار و ۲۷۰، سوئیس ۶۴۰۰، اطریش ۵۲۰ واحد و شرکت تولیدی ورشکست شده اند.

همه پیش بینی ها، حکایت از تشدید بحران اقتصادی جهان سرمایه داری در سال ۹۴ دارد.

در دادگاه بولین فاش شد

## وزیر اطلاعات و امنیت ج.ا. خواهان

## جلوگیری از محاکمه عاملین ترور برلین بود

'اشمیت بانر'، مسئول بخش خارجی سازمان امنیت آلمان، سرانجام در دادگاه مربوط به محاکمه متهمان ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران حاضر شد و به سئوالات دادگاه در ارتباط با سفر حجت الاسلام فلاحیان، وزیر امنیت و اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی به آلمان و مذاکره با مقامات امنیتی این کشور، پاسخ داد.

'اشمیت بانر' در دادگاه رسماً اعتراف کرد، که 'فلاحیان' در سفر ماه اکتبر ۹۲ خود به آلمان از مقامات امنیتی و دولتی این کشور خواسته است، تا محاکمه برلین را به تعویق اندازند و اصولاً از برگزاری آن جلوگیری کنند.

'اشمیت بانر' گفت، که به فلاحیان با صراحت گفته است، که نمی تواند مانع برگزاری این دادگاه شود.

رئیس دادگاه با اشاره به بخشی از اظهارات 'اشمیت بانر' و در پاسخ به او گفت، که وقتی انسان این پرونده را بدقت می خواند، برداشتی بدینگونه که شما اکنون مطرح می کنید، احساس نمی کند. (این سخنان بدین مناسبت، که تلاش برای جلوگیری از برگزاری دادگاه و محدوده مذاکرات سازمان امنیت آلمان و سازمان امنیت ایران وسیع تر از حدودی است، که 'اشمیت بانر' مطرح می کند)

رسانه های خبری آلمان، همزمان با اظهارات 'اشمیت بانر' در دادگاه محاکمه متهمان ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران اطلاع دادند، که ری در اکتبر ۹۲ در مجلس آلمان، بعنوان گزارش سفر وزیر امنیت ایران به آلمان گفته بود، که با حجت الاسلام فلاحیان هنگام سفر به آلمان درباره دادگاه و محاکمه متهمان به ترور مذاکره نکرده است، بلکه اساس گفتگوها برسر مسائل انسانی بوده است؛ از جمع ۵ متهم دادگاه، 'کاظم دارابی' ایرانی است و بقیه لبنانی هائی هستند، که با پول برای اجرای این ترور استخدام شده بودند. 'کاظم دارابی' با سفارت ایران در آلمان ارتباط داشته و عضو سازمان امنیت جمهوری اسلامی شناسائی شده است. بقیه متهمان ایرانی این ترور موفق به فرار شده اند.

## دو حاشیه دادگاه ترور رهبران کردهای ایران

جمهوری اسلامی هر چند گاه یکبار درباره دادگاه متهمان جنایت برلین موضعگیری می کند. اخیراً پس از شهادت پلیس جنائی آلمان در دادگاه و مشخص تر شدن دخالت مستقیم رژیم ایران در ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، خبرگزاری ج.ا. گزارش سرپا تحریفی را سرهم کرده و در اختیار مطبوعات رژیم گذاشت، تا چاپ کنند.

اینکه نه در ایران و نه در خارج از ایران کسی به این نوع اخبار و گزارش ها باور ندارد، حرف تازه ای نیست، بویژه طی سالهای اخیر، که مردم هیچ حرف و سخنی را از سران رژیم نمی پذیرند و آنها را دروغ و ریا می دانند؛ اما گاه در اخبار و گزارش ها اعترافاتی وجود دارد، که خواندنی است.

خبرگزاری ج.ا. می نویسد: 'مامورین اداره آکامی پلیس جنائی آلمان قصد دارند، تا با تحت فشار قراردادن افرادی، که گفته شده است به اتهام ترور عوامل 'گروهک منحله دمکرات' در آلمان دستگیر شده اند، این موضوع را به ج.ا. ایران مرتبط سازند...'

اشاره خبرگزاری ج.ا. به اعترافات متهمان است، که براساس آن مامورین وزارت اطلاعات و سفارت ایران در آلمان، تعدادی از اعضای حزب الله لبنان را با پرداخت پول در طرح ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران به خدمت گرفته است. این ماجرا و جنایات مشابه رژیم، انشاء شده تر از آنست که نیازی به یافتن دم خروس از لابلای همین چند سطر گزارش سرهبیندی شده خبرگزاری ج.ا. باشد. ما از نقل از چند خط، اعتراف دیگری را مورد نظر داریم، که همانا منحل اعلام کردن احزاب و سازمان های سیاسی ایران توسط رژیم و اعلام نابودی آنها، بعنوان 'گروهک' است.

ظاهراً و براساس تبلیغات ۱۰-۱۵ سال گذشته رژیم، باید کار این باصطلاح گروهک ها، که حزب توده ایران نیز یکی از آنها اعلام شده، با اعلام انحلال و کشتاری، که از رهبران آنها براه انداختند، تمام شده باشد.

اینکه کدام نیاز، سران رژیم را وادار می کند، تا سران همین 'گروهک' های نابود شده (۱) رادر خارج ترور کند، لابد در دادگاه متهمان ترور دکتر صادق شرفکنندی و یارانش مشخص خواهد شد؛ اما پیش از رای و نظر دادگاه در همین گزارش سرهبیندی شده خبرگزاری ج.ا. نیز آن اعتراف صریحی وجود دارد، که بر مبنای آن 'گروهک' های منحل اعلام شده، نه تنها وجود دارند و برای رژیم خطر آفرینند، بلکه با قبول مذاکره با آنها، عملاً اعلام انحلال و نابودی آنها را تکذیب می کند!

خبرگزاری ج.ا. با کپی برداری از خبرهایی که در ارتباط با ترور دکتر عبدالرحمان قاسلوی، رهبر اشبق حزب دمکرات کردستان ایران، در 'وین' (اطریش) منتشر کرده بود، در گزارش یاد شده در بالا ادامه می دهد: 'سران گروهک کرد دمکرات در سپتامبر ۱۹۹۲ بدنبال توافقاتی با جمهوری اسلامی ایران، در صدد مذاکره با نمایندگان ایرانی برای حل اختلافات قیامین بودند، که افراد ناشناسی آنان را ترور کردند...'

واقعاً باید از این خبرگزاری 'معتبر' دولتی پرسید: گیریم که همه ادعاهای شما درباره مذاکره و تفاهم و ... با سران ... عین حقیقت باشد. در اینصورت ممکن است، حداقل به خودتان پاسخ بدهید، که کدام نیاز موجب شده است، تا با سران يك 'گروهک' که در گزارش یاد شده بارها تکرار شده است، آنهم 'گروهک' منحل شده، به مذاکره بنشینید، تا به تفاهم دست یابید؟ وقتی چنین نیازی برای مذاکره و تفاهم داشته و دارید (آنگونه که خود می گویند) و برای سران آن باصطلاح 'گروهک' چنین اعتباری قائل هستید، چگونه می توان بر اساس همه شناختی، که از عملکرد شما وجود دارد، طرح و اجرای ترور رهبران آن را، خواست قلبی شما ندانست؟



به بار می نشیند، نهالی که در  
"بهار آزادی" شکوفه می دهد.

نوروز سال ۷۳ را با امید پیوندهای  
خجسته، تبریک می گوئیم.

Rahe Tudeh No. 19  
1 April 94  
Postfach 45  
54574 Birresborn  
Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹  
(آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده"  
و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.